رجب از شهر قم در رکاب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی روحی و روح العالمین فداه روز سه شنبه هشتم
ماه مزبور از دار الخلافه طهران حرکت شده [illegible] منزل‌های [illegible] شهر تا تاریخ نوشته
را جزو این اوراق نمود کاشان هم شرح مفصلی نیست زیرا که منظور عامه خلق می‌باشد از کاشان
به صفهان دو راه دارد یک راه چاپارخانه از قهرود [illegible] دیگری منظور چون که از آن راه
دیگر چند دفعه رفته و از آن راه منظور هیچ رفته بودم راه دوم را اختیار کرده

منزل اول کاشان الی [illegible] تقریباً پنج فرسخ است در راه [illegible] بسیار خوبی دارد [illegible]
[illegible] شهر [illegible] که شاه جاده [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]

منزل

[illegible] است [illegible]
[illegible] دارد [illegible]

منزل دوم [illegible] الی [illegible] پنج فرسخ است [illegible]
[illegible] که مشهور است [illegible]
[illegible] است [illegible] خوب [illegible]
[illegible] دارد [illegible] مسجد دارد [illegible]
[illegible] خوب می‌شود.

منزل سوم [illegible] سه فرسخ و نیم مسافت دارد [illegible]
[illegible] کوه [illegible]
[illegible] منظر [illegible] قصبه [illegible]
[illegible] منظر [illegible] است [illegible]
[illegible] قصبه [illegible]
[illegible] قصبه [illegible] خراب [illegible]
[illegible] است [illegible]

منار ... طوری ... ساخته شده است که در ... بنا شده است کوهی که در شمال قصبه واقع است

در میان قبرستان قبری هست که ... امام رضا علیه السلام است   منزل ... [illegible] ... قدم السلطنه آمد

باران تازه و چند عمارت ... نقش ... دارد و ... خوب است ... از جهت

آب و هوا خیلی تعریف دارد ولی در بهار و تابستان و ... که بنده اینجا ... [illegible]

... سرد ... که ... عظیم ... قصبه ... واقع است ... که ... [illegible]

یک ... شاه عباس ... کوه ... [illegible]

منزل چهارم ... تقریباً ... فرسخ است تمام این ... در ... یکی ... خیلی بزرگ و آبادی

خوب در همه جا دیده شد در نصف راه خرابه است که ... [illegible] ... رباط ...

... [illegible] ... رنگ ... [illegible]

... [illegible] ... از ... طرف ... [illegible]

طرف اصفهان ... که ... [illegible] ... است

که ... [illegible] ... است

جای خرابه واقع است ... قصبه ... [illegible] ... همیشه ... [illegible]

درخت ... [illegible] ... اطاق ... [illegible]

منزل ... در تمام قصبه یک اطاق ... [illegible] ... اطاق ... [illegible]

قلم

حاصل ... شب ... [illegible]

منزل پنجم ... فرسخ ... [illegible] ... است

... تمام ... اصفهان ... [illegible] ... نصف راه ... [illegible]

... [illegible] ... اصفهان ... [illegible]

... [illegible] ... رباط ... [illegible] ... آباد

... [illegible] ... آب ... رباط ... [illegible]

خوب ... رباط ... اصفهان ... تمام ... [illegible] ... است

منزل ششم ... فرسخ است ... اصفهان ... فرسخ ... [illegible]

... اصفهان ... چهار فرسخ ... تمام ... [illegible] ... چون

... بزرگ ... [illegible]

... [illegible]

... حضرت ... [illegible]

... [illegible] ... تمام است ... [illegible]

۲۹ ... [illegible] ... در اصفهان ... [illegible]

منزل ... [illegible] ... باغ ... چهار باغ

از عمارات سلطنت است و بعضی جاها خراب شده و لب رودخانه زاینده رود رفته [illegible]

شهرستانک که نشسته بنا شده جاده ریسمان تا گلناباد جاده از میان قریات قلعه است و شهرهای زیاد

یکنواخت گلناباد در زمان قدیم جای معتبر بوده حالا اکثر خانه‌هایش خراب است گلناباد در تاریخ مشهور است

در هزار و یکصد و سی و پنج [illegible] قشون افغان و قشون شاه سلطان حسین صفویه در همین جا جنگ واقع شد سرکرده

افغان میر محمود [illegible] والی [illegible] سرکرده‌های ایرانی اعتماد الدوله و محمد خان والی حویزه

و علیمردان خان [illegible] از طلوع آفتاب شروع کرده و محمد خان والی [illegible]

قشون عجم [illegible] افغان را شکست داده [illegible] سمت چپ افغان رسیده و آنها [illegible]

افغان [illegible] محمود [illegible] افغان که در [illegible] مشغول تاراج و غارت اردو

هستند [illegible] افواج خود را [illegible] جمع [illegible] قشون عجم را [illegible]

و عجم را در هم شکسته [illegible] در تصرف افغانها [illegible]

[illegible] افغان‌ها جمعه اعتماد الدوله که [illegible] والی حویزه [illegible] قشون خود را [illegible] کرده است [illegible]

گلناباد حالا خراب است و کار و زراعتش [illegible] دارد

منزل دوم از گلناباد الی [illegible] سه فرسخ [illegible] هست و در این سه فرسخ [illegible] دهات [illegible]

و همه جا [illegible] است [illegible] رودخانه [illegible] که از شمال اصفهان در

[illegible] بعضی دهات [illegible] عبور [illegible] آب [illegible]

اصفهان

اصفهان و پشت گلناباد [illegible] به طرف جنوب [illegible] میرود سه فرسخ [illegible] دیده

زاینده رود میشود [illegible] از جمله [illegible] اصفهان [illegible] که در این جلگه [illegible] میشود [illegible]

[illegible] که در شمال این جلگه واقع است مشهور است [illegible] از جنوب این جلگه

زاینده رود میرود [illegible] دارد [illegible]

خرابه هم از زمان صفویه [illegible] شده چند دهات که تقریبا سه فرسخ جنوب [illegible] واقع [illegible]

دیده شد

منزل سیم از [illegible] تا قهپایه [illegible] است چند دهات [illegible] که دیده شده و [illegible]

هم [illegible] واقع است قهپایه قصبه‌ایست که [illegible] هزار [illegible] نفر جمعیت دارد [illegible]

نفر جمعیت [illegible] قهپایه [illegible]

ده هزار [illegible] است [illegible] قهپایه [illegible] شهرتی [illegible] قصبه [illegible] است

در هر ولایت ایران [illegible] دیده می‌شود [illegible] مردم میگویند

[illegible] هم [illegible]

قهپایه [illegible]

قصه [illegible]

[illegible]

که ما [illegible] بهره ازو   و از آنچه [illegible] و [illegible] باشند و عربها [illegible] به کعبه اند و بعضی مردم
کوه را میپرستند و آنچه در نظر بنده آمده است این است که چون قله دنیا کوه [illegible] است بعضی پای
کوه و کوه را شده است

منزل چهارم از قهرود به [illegible] فرسخ است و قدری از جمله مزرعه [illegible] گذشته
به [illegible] میرسد که [illegible] جای بهتری [illegible] خانوار [illegible] دارد [illegible]
از آن مزرعه گذشتیم و [illegible] روشنه و دره که شنیدم [illegible] است [illegible] و [illegible] اتصال
کوه [illegible] و [illegible] عظیم است و قلعه دارد که از [illegible] کمتر از [illegible] قلعه
در [illegible] است دو روز [illegible] زیاد [illegible] مخصوصا [illegible] شد
که جاده [illegible] که میشود [illegible] فرسخ [illegible] است [illegible] زیاد از دو طرف [illegible] واقع شده
و آب [illegible] دارد [illegible] جای [illegible] است [illegible] است ولی
[illegible] منزل [illegible] بسته بود [illegible]
که [illegible] بخاری در آنجا حاضر بود

منزل پنجم از [illegible] فرسخ است [illegible] گذشته [illegible]
شدیم چند پارچه ده و مزرعه در کنار جاده بود و [illegible] رسیدیم
که در سنه ۱۰۲۳ ساخته شده است [illegible] واقع است شهر [illegible]

[illegible]

از اینجا دو ده میشود جاده اینجا از آنجا خارج میشود از اینجا تا [illegible] چهار فرسخ است و راه همه صاف
و خوب است شهر [illegible] تقریبا پنجهزار نفر جمعیت دارد مردم [illegible] نصف [illegible]
جمعیه [illegible] مردم [illegible] ایران [illegible] مردم [illegible] ضعیف [illegible]
بود   [illegible] مردم [illegible] ضعیف [illegible]   که این گروه [illegible]
در وسط شهر [illegible] است که تاریخ قلعه [illegible] میگویند [illegible] کوچک دارد [illegible] کوچک
[illegible] است [illegible] کار [illegible] عباسی [illegible] سلطان [illegible] آب
[illegible] آب [illegible] قم است [illegible] آب [illegible] دارد [illegible]
تابستان [illegible] گرم است [illegible] میگویند [illegible]
[illegible]
مردم [illegible] است

منزل ششم   از [illegible] فرسخ است همه جا راه صاف و [illegible] است [illegible] آب
[illegible] آب [illegible] دارد [illegible]
راه [illegible]
[illegible]
بندگان اعلیحضرت [illegible] شاهنشاهی [illegible]

باقی مانده ولی بی‌صاحب است زیرا که حین حیات بعضی [illegible] را در جهت جمع و [illegible] را بجهت [illegible]

فقرا [illegible] دور جای [illegible] کرده‌اند   بالفعل [illegible] جمعی دختر با فقرا کرده‌اند

حاجی [illegible] ان عقده بجا کرده‌اند   منزل هفتم از عقدا الی اردکان شش فرسخ است

یکسر [illegible] الطرف [illegible] راه [illegible] است [illegible] ده [illegible] است [illegible] جاده اردکان است

که بزرگ [illegible] است و [illegible] است [illegible] هم کوه کوچک است [illegible] مختلف دارد [illegible]

[illegible] است [illegible] ده [illegible] دارد و اردکان [illegible] حقیقت اردکان [illegible] است

قصبه معمور خوبی است بازار و دکان [illegible] دارد [illegible] است [illegible] دارد است

زیرا که در تابستان بنهایت گرم می‌شود [illegible] در اردکان [illegible] مردم شهر [illegible]

از جهت تماشا [illegible] هم [illegible] و بچه همه [illegible] نشسته

از [illegible] در [illegible] جمعه [illegible] اردکان [illegible] کرده

که تاکنون [illegible] اردکان [illegible] کرده‌اند [illegible]

مردمان کم [illegible] میباشند

منزل هشتم از اردکان الی میبد [illegible] فرسخ است از اردکان به [illegible] دارد که از جهت

[illegible] ولی [illegible] اردکان [illegible] همه روزه [illegible] است [illegible]

در [illegible] مرتبه [illegible] جمله [illegible] اردکان و میبد [illegible]

[illegible] در طرف جنوبی [illegible] بنای خوبی [illegible] رسیده است   [illegible] ایران [illegible]

تا اندازه‌ای [illegible] شده [illegible]   کاروانسرای [illegible] از بناهای [illegible] است

[illegible] بیشتر ندارد

منزل نهم   [illegible] فرسخ [illegible] همه جا راه بسیار خوب است ولی آب خوردن

ندارد در بین راه جاها است که [illegible] است [illegible] بنای [illegible]

مرحوم [illegible] کرده [illegible] گذشته محمدخان والی حاکم [illegible] آب انبار بزرگ ساخته [illegible]

[illegible] شده و آب انبار [illegible] تمام [illegible] دارد که آب [illegible]

[illegible] است [illegible] بزرگ است که [illegible]

[illegible] تمام [illegible] است که [illegible] تمام [illegible] قصبه کوچک است تخمیناً

[illegible] دارد [illegible] قصبه [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] از بناهای [illegible]

[illegible] تمام [illegible] است [illegible] بسیار گرم است [illegible] هم دارد بعضی [illegible]

این قصبه را [illegible] ولی [illegible] صحیح است و حکایت هم است که در زمان [illegible]

[illegible] مردم [illegible] کرده [illegible] قصبه [illegible]

[illegible] دختر [illegible] کرده [illegible]

شهر است و عجب اینست که تمام تراشیده بهمه ریگ در آنجا زرع گشته جبهٔ قصبه

قدیم است در آنجا مسجدی سلطنت معمول شهری بوده است در سنه ۷۱۳ امیر مظفر که جد مظفریان

بوده است در آنجا مدرسه بالکه که حالا محو مثل قبرستان در آن عمارت قدیم مظفریان

چیزی که در جبه رجوع نیست در برون قصبه نقطه دو قلعه است که مردم قبر سلطان را زیارت

میکنند نقاشی و کاشی کاری و حجاری بسیار خوب داشته حالا همه جای آنجا خراب است

کاروانسرای جبه از بنای عباسی است و پهلوی آن چاپارخانه واقع است چشمه جبه را

دیدم آبش خیلی خوب بود

منزل دهم از جبه الی بهمت آباد چهار فرسخ و نیم است دهات زیاد در بین راه دیده

شد و همه از دولت سر یک صد و بیست زیاد آنجا خزینه دیدیم که تمام آن در زیر ریگ پنهان

شده بود بهمت آباد ده کوچکی است با چند خرابه و یک چاپارخانه و قریب یک فرسخ

پشت بهمت آباد تورزآباد واقع است که خط تلگراف از آنجا میگذرد و یک سر شاه

جاده زیادات مصنع نمودیم تلگراف سرحلقه کشیده شود خط را از طرف تورزآباد

که یک ماه است کشیده‌ایم

منزل یازدهم از بهمت آباد الی یزد [illegible] فرسخ است تمام این راه در زیر ریگ بوده و در بین

راه که قریه اشکذر واقع است یک [illegible] است که راه رفتن [illegible]

با قاطر و شتر معتدل است سیمرزر که انگورها نیز تمام زیر ریگ بود تپه ریگی دیدیم که

بیست ذرع ارتفاع آن بود

یزد شهریست در جلگه صاف ریگ زار واقع است جمعیت یزد تقریباً چهل هزار نفرست

سه چهار هزار نفر از آن پارسی و گبر زردشتی و یهودی زیاد در قدیم وطن پارسیان بوده است و حالا

هیچیک از شهرهای ایران بقدر یزد پارسی ندارد زیرا که در یزد و اطراف بیست و دو آتشکده دارند

که در آنجا پارسیان عبادت میکنند یهودیان و پارسیان از دست اهل یزد صدمه زیاد

میخورند با لباس مخصوص [illegible] قاطر [illegible] هم در زمستان

حضرات روزها نمیگذارند که اینها [illegible] پوشند تا [illegible] محرمان

والی [illegible] بود مصطفی قلیخان [illegible] از جانب حضرت ظل السلطان در آنجا

حاکم بود مرتبه ثانی که به یزد رفتیم ابراهیم خلیل الله خان حاکم یزد بود مردم یزد و اطراف

از ایشان خیلی تعریف میکنند یهودیان و پارسیان هم شکر زیاد داشتند [illegible]

که [illegible] همیشه حاکمی [illegible] ابراهیم خلیل الله خان در یزد باشد مردم آن یزد [illegible]

دیده نمیشد [illegible] در تمام این سفر در همه جا مردم در حق بنده کمال ادب [illegible]

جز در یزد روز اول که وارد شدیم با وجود اینکه صاحب منصب [illegible] مصطفی قلیخان

در جهت استقبال [illegible] بود بعضی مردم در کوچه و بازار حرفهای ناشایسته میزدند [illegible]

نشدم آنچه که دیدم قلعه شهر نو خیلی خرابه دارد محمد خان والی عمارت تازه زیاد ساخته

بود ولی از جهت خوش نشینی بعضی عمارات تمام تازه شده ایوان بزرگ با حوض و سرداب

دالان خانه و غیره تمام تازه است برای نو ساختن است اگر کسی زیاد زود خراب است

دارد آنچه جنس از نبات کسی ندیدم و جو همیشه در پزد کم دکان است و کارخانه حاکم نیز آنجا است

که روز و شب ساعتی باشد که مردم از آنجا تمیز و خاکی که در اینجا است رعیت برای حیله

مردم از آنجا باشند زود در تابستان بسیار گرم است اکثر از جهت بالا گرد و سرداب دارند

و در زمستان که شهر و در شهر و دهی شهر خرابه زیاد دارد که آثار قحطی چند سال قبل است که

قحطی آن سال در آنجا بیشتر بوده و خلق کثیر تلف شده و در آن جا جای حیفی خوب دارد

شهر باغ حاضر است که از بنای محمد خان والی است و فرسخ سمت غربی شهر واقع است آب

خوب فراوان دارد و عمارات خیلی ممتاز دارد چهار فرسخ سمت غربی در قصبه نقف است

نیست به نو نقف بهتر است دو قله نقف جای روح افزای است در آن

دره کوهی و قیمت که آب بسیار و آبشار بسیار دارد و یک طرف از دره را کسی دیگری را

سرد و سیر دیده شده و میوه های سمت کسی یازده روز زودتر میرسد جمعیت نقف هزار و

هشتصد خانوار می شود که دویست خانوار از آن پارسینه نان قبل از آنکه ابریشم زیاد حاصل

میشد حالا از جهت زیادی کشت تریاک ابریشم روز بروز کم شده ده پانزده سال قبل نقف

سالی ده هزار من فروش ابریشم داشته حالا شش هزار من میوه جات نقف بسیار ممتاز است

مخصوصاً سیب و انار و هلو و زردآلو نقف مسجد بزرگ دارد و چند بقعه قدیم شاه منصور نیز

داشته ولی در نزدیکی نقف به فاصله هفت فرسخ مسافت معدن سرب دارد و در ده نوی

که در کل مملکت مشهور است در نصف زرتشت که در فرسخی نقف واقع است

بیابان زردشت در ایام قدیم مشهور بوده است میگویند که زردشت پیش از این

بوده است در آنجا تمام خانه ها را از سر ساخته اند و مسجد کهنه آنجا است محرابی دارد که

بطرف بیت المقدس جز و بیشم است در زمان حکومت صاحب دیوان چند نفر فرنگی

به آنجا آمده چند سنگ قدیم از مسجد برداشته و برده اند روزیکه در نقف بودیم

برف زیادی آمده و اتفاق برف اول بود مردم خیلی خوشحال بودند و تشکر داشتند در جلگه

نو نقف بسیاری دارد

از نقف الی کران تقریباً از راه سرنو هفت فرسخ است راه پر خرابه دارد و در حسنه

چاه زیادی رنگ سنگ نو ده بزرگ محمد آباد در بین راه واقع است از محمد آباد الی سر نو

میر الهوی نزدیک و سر نو تقریباً صد و پنجاه خانوار دارد و کاروانسرا و چاپارخانه خوب

دیگر سمت طرف سرنو دامنه کوه بزرگ هم محمود که مردم هیزم شکسته واقع است آب

سرنو هم از آنجا است

تنگ دوم از سر نوا الی زین العابدین نیم فرسخ است در نصف راه مزرعه نور با چشمه آب
واقع است زین العابدین جای ویرانه است که ارواح ... آب عباسی دارد که چند نفر تفنگچی
در اینجا بگمارند آب زین العابدین بسیار کم است و قدری هم شور

تنگ سیم از زین العابدین الی کمان شاهان چهار فرسخ است راه همه صاف است و آب ندارد
یک فرسخ جلوتر کمان شاهان قدری سمت چپ جاده مزرعه آباد و قریه با تیدران واقع است
آن وارده بچه کمان شاهان از با تیدران میاورند خود کمان شاهان چیزی ندارد آب
کمان شاهان بسیار کم است و از طرف راست که کوه با فاصله نیم فرسخ دره است بی‌آب که از آنجا
اینجا خیلی خوب است و تفنگچیان در قلعه تنگ دارند

تنگ چهارم از کمان شاهان الی اشمی چهار فرسخ است همه جا راه صاف و خوب است
یک فرسخ دوم از کمان شاهان جاده از گردنه اینجا ... است و در اینجا که از طرف راست
قدری سمت چپ ... جاده با فاصله نیم فرسخ با کمر ... کرده است و مردم ... از گردنه رد ... گاه
بیدشنه ... دزدها از طرف ... است ... دزدها از طرف ... دزدها از طرف ... و فارس
با چهار ... رواده و بعد ... خود ... جیال ... تفنگچیان ...
در اینجا گرفته نفر ... در سر گردنه ... که ... ها ... دزدها ... است
با تفنگچیان ... طرف ... است که ... از

شش فال

شش فال است ... همان ... از طرف ... عبور ... شنیدم که دزدها
امروز نفر ... گرفته از خاک ... به ... خود ... نفر با ... خود ...
بیدا ... دزد ... نفر ... اتفاق کرده و همه در قلعه نشسته دور ...
رفته ... که ... دزد ... قشقایی ... کمان شاهان ... بگذارند ...
دزد ... نفر ... نفر ... معلوم ... کمان شاهان تفنگچیان را اتفاق کرده ...
... و ... دزد ... در ... که دست چپ کوه
... نفر دزدها ... و مردم ... خود ... دست راست
چنین ... دارد ... و فارس ... که ... عبور ... دزدها
... واقع است از گردنه کمان شاهان الی اشمی راه
... دارد ... است که ... جنوبی ... از
... بسیار کم است ... عریض و ... عریض و ...
کوه ... واقع ... کوه است در جلگه‌ای چند
... دیده ...

تنگ پنجم از اشمی الی ... فرسخ است قدری از اشمی رفته ... عظیم ... است
است ... دیده میشود تمام قلعه ... است ... محمود ... قشقایی

منزل ششم از فارابانی تقریباً پنج فرسخ راه خوب است تا قصبه کمیشان از قار
قصبه‌ایست که معتبره قره‌حصار شرقی مشهور است قلعه قره حصار در روم فوت شده و بکار مرقوم است
در تاریخ دیده شد که در دوره‌ی سلطنت سلجوقیان در کرمان در اینجا بهترین شهر کرمان
بوده ملک محمود شیر ... بعضی شده بود و حکام این است که قره‌بابک شهرت شد
و بعد از اسلام مردم اینجا را قره‌حصار شرقی نامیده‌اند بعد از دینداری از دهات در اینجا و حاصل زیاد
و ... زیاد و غله زیاد و ... زیاد دارند و آب در همه جا فراوان است و بعد از آن
آب کم میشود و راه الی پایین ... آب ... قریه خوب است بیست خانوار
چهار خانه و کاروانسرای تمام دارد و آب ... از کوه ... زیاد و خیلی خوب است

منزل هفتم از پایین الی گشکره تقریباً پنج فرسخ راه خوب است از جنب ... ده ... میگذرد تا
شماره ... قصبه ... که ... بسیار خوب ... دور از کوه ... شده‌اند
آب می‌بندند ... که در ... از دهات شریف آباد و ... آباد
... تا به گشکره که قصبه‌ایست خانوار است و حاکم نشین گشکره است
گشکره خیلی خوب ... که حاکم آن در بهرام آباد منزل دارد و گشکره کاروانسرای

بزرگی این سلسله از این قبیل است (کوه آج بین) (کوه اج بالا) (کوه دوست)
کوه کلاته (کوه کاروان) (کوه زر) و غیره (کوه اج) از زرقو و دهه می‌شود
کوه زارده که پنج دیده میشود و طرف چپ کوه بزرگی است به اسم ... دوازده فرسخ از جاده
دور است میگویند که کوه قدرتم کوه ... است ... قصبه‌ایست بیست و پنج ... ده
مشهور خانوار ... حقیقت آبادانی است ... که نهر از ... و جهت قنال خوب و ... از دو طرف
جهت قنال است قبر شاه نعمت الله ... در ۸۳۰ ... وفات ... در سنه
بنا شده است ... این شاه نعمت الله خیلی ریش است ... اینجا بسیار کم و ...
نیست چون شاه زاده معتبر است مردم زیاد از اطراف بزیارت می‌آیند و بسیاری
از مردم از تعدی حکومت در اینجا بست ... که اینجا رسیدیم ... قصبه را از
مردم ... و شهر ... که جمعیت از دست تظلم حاکم در عدالت خود ...
... شاه زاده ... از آنجا عبور کردیم ... خالی بود جمیع
مردم ... حاکم ... در حکومت حضرت ...
ظل السلطان ... مردم ... در قصبه ... یک ... بازار
دارد که بسیار خوب ... ۹۱ ... دیده شد ...
... که سابقاً حاکم کرمان بوده است ... است

کوچک و چاپارخانه هم دارد و در اینجا برف و باران زیاد سایر همه جا اگر روز در اینجا
لنگ کردیم در شب شغال ها توی چاپارخانه عقب جوجه دهه با طپانچه زده شد
در صبح معلوم شد که شغال فارسی به او زده هم زده است یعنی تا درد کرد فارسی را
فروخته که با پول ان فارکنه بیرون که اینجا گفت شغال برد که بسیار است بسیار
نزدیک است و بسیار چقدر بیش خیمه در است کلگه و اطراف ان زراعت زیادی
دارد مردم اینجا خیمه صحرا نشسته از دست ... که در اینجا زده میگویند ...
از اینجا در شب سرداری ... کرده و صبح که برخواست تمام
دامن ان را پریانه خورده بود

منزل هشتم از کلگه الی بهرام آباد شش فرسخ هم است تمام این راه در زراعت
کشاورز و چه جنس زیادی دارد بقیه ان اطراف کلگه قریه گلناباد واقع است بعد از
ان مزرعه جنت آباد و مزرعه حسن آباد است قریه ... است دیگر ...
به جای ان از قصبه ... که کاروانسرا دارد ... و بعد فاصله ... ان ... آباد
با یک کاروانسرای ... یعنی ... است ...
سر راه ... تمام ... آباد ... آباد
رسیدیم و بعد از ... آباد و ... آباد و ... دیگر ... تا رسیدیم بهرام آباد

منزل

که قصبه بزرگ و حاکم نشین رفسنجان است جمعیت بهرام آباد تقریباً پنج هزار نفر است
ده نفر ... نفر ... هم اینجا ... حاکم رفسنجان ... میرزا ...
ادم بسیار ... تمام ... از در ... چون ... میرزا ...
در خدمت ... دیده ... ... میرزا ...

منزل نهم از بهرام آباد الی کبوترخان شش فرسخ راه است در نصف ... ده ات
چند دارد ... آباد و ... آباد و ... آباد و ... آباد و ... آباد ... بعضه
هم ... اب ... در ... راه واقع است ... کبوترخان
خوان ... دارد و کاروانسرای خوب و چاپارخانه دارد

منزل دهم از کبوترخان الی ... فرسخ راه است ... الطرف کبوترخان
جاده ... که ... اب زیاد دارد ... در اینجا فاصله ... است این
فاصله ... است و این اب ... در ... واقع است
... الطرف ... واقع است که کاروانسرای خوبی دارد ... هم جمعیت
و کاروانسرای ... بسیار ... دارد ... خوب ... در فوق ان
... زیاد دارد ... فرسخ الطرف ... واقع است ... فرسخ ...

باغی رسیدیم و بعضی از درخت فستق در او دیده است و باغی [illegible] و [illegible] دارد و [illegible]
و چهار خانه دارد و در اینجا کوه برف چیت و چمن کرها دیده است و [illegible] معلوم می‌شود
که در ایام سال بارستان در اینجا زیاد بوده است بعضی درخت زیاد دارد و اکثر جنس اینجا
ارزان است

منزل یازدهم از [illegible] الی کرمان پنج فرسخ است و راه درین منزل هم دارد و نزدیک
کرمان جاده از یک [illegible] که در دهات و زمین [illegible] دارد و [illegible] پنج
ماهه تقی خان سرهنگ فوج کرمان در دهات کردیم [illegible] است و [illegible] خوب [illegible]
می‌باشد از دروازه باغ [illegible] شهر [illegible] سرهنگ از جهت [illegible] منزل تهیه کرده بود

شهر کرمان خیلی تعریفی دارد و شال‌بافی زیاد [illegible] از نقد شال‌باف دارد چند جا
رفتیم تماشا کردیم مرد و بچه کوچک چه نقش‌ها بسیار ریزه در وقت بافتن در اطاق
تاریک نشسته مشغول شال‌بافتن هستند و [illegible] پیش از طلوع آفتاب شروع و شب یک ساعت
بعد از مغرب کار را نگاه می‌دارند بچه از سالی سه تومان الی ده تومان است مرد سالی ده تومان الی
بیست پنجاه تومان دارد و معلوم است کسی که بیست و پنجاه تومان مرجب [illegible] خیلی کار است
هر نفر در روز [illegible] شال یک زرع [illegible] یعنی یک [illegible] و یک [illegible] دارد [illegible]

ان

ان رنگ‌ها را دارد و قیمتش از [illegible] تا آخر عمر همان بیچاره مشغول کار بافتن هستند و درین شال‌بافها
اکثر جوان‌ها صغیرند و بعضی کار [illegible] و [illegible] و [illegible] و جمیع شال‌بافها
تخمیناً [illegible] خوب [illegible] حالا چند سال است که شال کرمان
کم ترویجش [illegible] و در تمام شهر کرمان فقرا زیاد دارد که همه بیچاره‌اند شالی در اینجا
می‌بافند که بالای لباس [illegible] خوب است و اگر لباس [illegible] فوج [illegible] کرده شده
[illegible] در این [illegible] شال‌باف [illegible] زیاد [illegible] است
میهمان [illegible] تومان [illegible] تقی خان سرهنگ فوج کرمان چه رنگ [illegible] لباس ساخته
[illegible] که [illegible] در تمام [illegible] این نوع لباس [illegible] در کرمان بودم که [illegible]
[illegible] که [illegible] خوب بود

شهر کرمان بزرگ است شش دروازه دارد و خندق [illegible] خوب ارگ شهر در طرف
غربی واقع است و [illegible] ارگ [illegible] و [illegible] عمارت [illegible] چند
باغ واقع است [illegible] عمارات تازه [illegible] ملک
مرحوم است میدان بزرگ [illegible] ساخته است [illegible]
حالیه کرمان [illegible] ملک است جمعیت کرمان [illegible] نفر [illegible]
[illegible] مشغول تجارت می‌باشند

چون بنده را رغبت بعضی هستند قدری ازو گیران انچه زدند و عمارت خرابها هم کشند
تمام این نقش در کاروانسرای تمام جمعه تعلق دارد و پارسال در سه قطعه سنگ و یک آتشکده
کوچک دارد در کاروانسرای دیگر هلک مناری است که ساعت بزرگ دارد و تیران نصب
شده است عجب این است که تمام این ساعت را در خود کرمان ساخته شده است و خرب
زیبایی است که خوب کار میکند و در زمان [illegible] خانه در قسمت است و کار بعضی در راه نیکو
انگاره دارد

از بناهای قدیم کرمان گنبد سبز است که قبه سبز هم میگویند دیوار این بقعه را بطور مربع
ساخته اند و هر طرف دالان دوازده ذرع است در روی این دیوار گنبدی بزرگ در وسط است
داخل گنبد نقاشی و کاشی کاری خوبی داشته است حالا خراب شده و مردم آجرهای آن را کنده
برده اند در بیرون گنبد کاشیهای بسیار قشنگ آبی رنگ هم در کار است میبینند دور گنبد کتیبه
سبز میبینند [illegible] بنده گفت که سال تاریخ در ایوان گنبد بود که در سنه [illegible] بوده
که خواجه عبدالرشید این گنبد را در سنه [illegible] بنا کرده و بخیال اینجا حجره های این گنبد جزو
مدرسه بوده است و بنای دیگر که بسیار قدیم است مسجد ملک است این مسجد از بناهای ملک قاورد
سلجوقی است و سنگ قاورد شاه و بنای [illegible] قبل از این در ایام سلطنت داشته قاورد قدیم
در این مسجد پیدا است منبر مسجد از منبرهای خیلی قدیم است [illegible] است که اسم [illegible] و مسجد

جامع هم بسیار قدیم است در سنه ۷۵۰ بحکم محمد بن مظفر المنصور از حاجی خراسان مشهور در
بر روی بنا شده است و چندین تعمیر ازو شده است از جمله شاه عباس صفویه و کرمان
[illegible] و دیگران تعمیر کرده اند و محراب بزرگی دارد که بیست ذرع ارتفاع است و دارای کتیبه [illegible]
[illegible] کرده و کاشی قدیم است اما چیزی که نظر مرا در جلب نمود [illegible] سر محراب
بسیار ممتاز دیده شد تا تاریخ بنای آن پیدا نشده بود بعضی مردم این مسجد را مظفریه میگویند
در جنب این مسجد مدرسه [illegible] است که [illegible] قبل از این حاکم کرمان
بوده است مدرسه خرابه است حیف است که از هشت نفر شاگرد در ان [illegible]

در بیرون شهر چند باغ خوب دارد یکی از آن باغ نشاط است دارای بنای [illegible]
مرحوم است و دیگری باغ [illegible] که از بناهای [illegible] است دارای [illegible] باغ خوب
تعریف دارد در اطراف شهر باغ [illegible] و باغ [illegible] و چند باغ دیگر است و یک باغ
خوب باغ دولت آباد است و این [illegible] آب زیر است دو جهت باغ از ان است
که آب باغ را با چرخ کشیده و دیده بنده ترکیب و اختراع این دولاب از هنود و سند دور دارد
یعنی چرخ بزرگی است که با [illegible] که حرکت میدهند و بواسطه چرخ بزرگ چرخ کوچک دیگری
دارد [illegible] میشود و دندانه چرخ کوچک [illegible] دندانه چرخ دیگر که [illegible] دولاب دارد [illegible]
و حرکت کار [illegible] دولاب [illegible] دلو ها در [illegible] مرتبه [illegible]

و عمارت کوچکی است که مؤیدالدوله مرحوم بنا کرده و در طرف غربی شهر خرابه بنای دو قلعه
موازی با مرحوم آقا محمد شاه قاجار است وقتیکه شهر کرمان را محاصره کرده لطفعلیخان زند را شکست
داده است در سمت جنوبی شهر دروازه‌ای است که دروازه لطفعلیخان می‌نامند و گویند
لطفعلیخان با نیم‌شب از این دروازه بیرون رفته بود با اسب از خندق جسته و رو به خراسان
فرار جسته کرده بعد مرحوم آقا محمد شاه حکم کرده بود دروازه را بسته قفل کنند که دیگر دروازه
نباشد

هوای کرمان خوب است ولی با شخص تازه وارد شود هر چند به پیرمرد و جوان این است که
هوا زود تغییر بکند بعضی اوقات نهایت گرم و در هر سه دقیقه سردی بشود آب
کرمان تمام از قنوات است و اکثر از سمت جنوبی کوه جوپار می‌آید و در بهار سیلاب از سر دو کوه‌ها
خود کرمان کم درخت و اطرافش تا روستا دانه دانه بید و سنجد تا کوهستان کرمان درخت
و میوه‌جات زیادی دارد و خیمه‌ها در بستان سمت شمال شهر طرف کوهی نزدیک واقع است
از سر کوه چشمه جز وسط کوه ... است دفعه زلزله در کرمان بعهد جناب حاجی شهاب
الملک حاکم بود ایشان از بیرون شهر در باغ نشاط منزل داشتند آن جشن کلان بود و مردم
کرمان زیاد ریخته ... مقیم در داخل ... با دکان دادی جنگ کرده بود و مردم
هم ثبت کرده‌اند که این شخص علاوه بر وطن‌دوستی قاتل هم بود حاجی شهاب الملک

بیرون و پر میوه و نزدیکی این باغ سمت شرقی شهر قلعه دختر واقع است و جای معتبری بوده
در تاریخ مذکور است که بانی این قلعه دیو عظیم ابن الیاس که از سرداران سامانیه است
و گویند این ساخت ظرف قلعه دختر دره‌ای است که نامش قبرستان شهر
کرمان بوده سنگ مرمر ممتاز در آنجا دیده شده و اکثر از آن سنگها را اواسط شهر شکسته
و یک گنبدی آنجا است که گنبد جبلیه مشهور است که تمام آن گنبد را با گچ ساخته
که در عوض آب آن شیر شتر ریخته‌اند که هیچ اسم اصلی نیست گنبد گبری در میان
باغات زرتشت و شاه جهان ساخته بود و سر در آب گنبد نوشته بود قصراً
چنین چنین و شک ندارد که این گنبد جبلیه و گنبد گبری با هم جزء باغ زرتشت
جامع هم است در زمین پست دلالت امروز بگیان می‌نامند و دیگر در کوه آنجا طاقی است
که در وقتی کار خدا ... و پشکنند ... حضرت امیرالمؤمنین ع ساخته و از آنجا به طاق علی
مشهور است و نزدیک این طاق سنگ خاره بزرگی است و یک صخره‌ای از سمت جنوب باغ چهار
کوه است که قبلاً از این باغ بوده است و حالا چند دانه درخت هم ندارد وجه تسمیه باغ
این است که روزی امیری ... در این باغ آمده و غضب شده چند سال به جهت او
پیدا شده و قدری ... که قطع است که همیشه نزول ساخته و قراری
به تردد آن باغ ... واقع است و قهوه‌خانه است و در این باغ ایوان خوبی

دالان

او را طناب زده خفه کردند روز دیگر مردم همه شوریده و یاغی شده و خواستند حاجی شهاب الملک را

بکشند و بعضی هم در به سرقت بعضی دکاکین [illegible] و چون لشکر را [illegible]

و سنگ می انداختند چند صبح سه روز دروازه های ارگ را بستیم تا حکم اسلام شد

بنده [illegible] بودیم [illegible] حاجی شهاب الملک [illegible]

بجهت [illegible] بعد [illegible] شخص [illegible] از الواط و [illegible]

بعد است دفعه دیگر که [illegible] رفتم حاجی شهاب الملک فرار کرده بود دیگر آن حاکم

نرفت دفعه ثالث که وارد کرمان شدیم نوبت [illegible] که حکم [illegible]

در اهالی کرمان جمع جمعیت شد بعضی [illegible] همه ایشان [illegible] بود شکر خدا را

که [illegible] قوت [illegible] ایشان بنده نواب [illegible] وقت

آن جنگ بعضی و به بنده [illegible] حال [illegible] کرمان [illegible] و جنس بطوری

که [illegible] حاجی [illegible] مقالات [illegible]

ولی چون ممکن نیست جهت کمی [illegible] همان [illegible] کاری و مبلغ خرده های کرمان است

که چند آن [illegible] و کشت کاری [illegible] در کرمان بود که [illegible] قدیم

کرمان مشهور است [illegible] خان [illegible] بود [illegible] رفتیم [illegible]

[illegible] دو نفر اشخاص بزرگ در کرمان جناب [illegible] مجتهد است

دهم

و چند روز [illegible] با ایشان ملاقات اتفاق شد [illegible] عالم و فاضل [illegible] باشند که حاجی

در طهران تشریف دارند از علمای دیگر در کرمان ملاقات نشد [illegible]

با بنده [illegible]

چند روز بعد از عید نوروز از کرمان بیرون آمده و عازم بندرعباس شدیم منزل

اول از کرمان الی [illegible] چهار فرسخ است [illegible] از شهر دور شده [illegible]

آباد [illegible] نزدیک [illegible] آباد [illegible]

[illegible] واقع است [illegible] آباد) ([illegible] آباد) ([illegible] آباد)

و قصبه [illegible] واقع است [illegible]

[illegible] شاهزاده حسین برادر شاه چراغ که در شیراز مدفون است در [illegible] واقع است

[illegible]

[illegible] وکیل الملک است [illegible]

[illegible] عمارات وکیل الملک [illegible] باغ [illegible]

منزل دوم از [illegible] آباد الی [illegible] فرسخ است [illegible]

آباد [illegible] زمستان [illegible]

دیده شد یک فرسخ و نیم از اینجا راه طی نشده بودیم که وسط آن رودخانه جاری است سنگلاخ و دو فرسخ
اطراف رودخانه راه طی کرده شدیم اکثر در دره‌ها و پیچ است و سرخ رنگ است و در این جلگه
این کوه‌ها که در حوالی آن نشسته در وسط که در چند قریه مانند کاروانسرا و قراولخانه دیده
شد در جلو در سر قلعه چند درخت چنار واقع بود که از آنجا دو فرسخ دیگر به لکفار رسیدیم
و لکفار قریه بزرگی است تقریبا صد خانوار دارد و در جلگه خوبی واقع است که جز دو تاکستان
بو ... است و در دو سر پیلان ... دره پیش دهات زیاد دارد و جهات معتبر
در دو سر قریه العرب و لکفار و ... دهات است در لکفار خواجه ... عبدالله
... است و مسجد لکفار قدیم است مناره خرابه و محراب خوبی دارد کاروانسرای
لکفار خراب است و اطاق ندارد

منزل سیوم از لکفار الی قلعه جعفر شش فرسخ و نیم است یک فرسخ تمام قطع راه از
جلگه سنگلاخ و بعد در طی کوه میثو از دهات شاه آباد و حسین آباد و اسمعیل آباد و سرحد خان
و قنات ... و دیسم جرو و لکنک رد شدیم اینجا که در طی کوه شدیم به تنگ زرد
مشهور است و در بالای تنگ درخت زالزالک زیاد است و در این جلگه زرد
نامند و در این ... از نزدیک است از سر تنگ زرد کوه‌های اطراف همه
و همه از برف سفید و پوشیده تا از یک فرسخ که سر از زیر میثو جاده از رودخانه سنگلاخ که آب

۱۱۴۳

که به آب لاله زار مشهور است و این رودخانه از کوه بیرون آمده و از ماشیز رد و بعد
سنگلاخ و بعد از آن که در راه بود دیده شد میرفت و لاله زار در دامنه کوه لاله زار
واقع است قریه پانصد خانوار است و مشیز اسم آن کاروانسرا بوده و وکیل الملک مرحوم
اسم الله لاله زار نهاده و آب باران و آب شوره آب قلعه جعفر در اینجا به آب لاله
زار ملحق میشود اینجا جای خوبی است تمام دره پر از درخت بید و زالزالک بود و تمام جنگل
بالنگ و مرغابی زیاد بود و قدری بالاتر از آن چشمه است که آب گرم و گوگرد دارد جاده
تا اینجا از میان چشمه شوره آب از سنگلاخ و قلعه جعفر میرسد و قلعه جعفر بهار است
روز جمعه وارد شدیم و با چاپار کاروانسرا را بسته بود و ده روز بعد از عید نوروز بود کاروانسرا
... است از بنای وکیل الملک است جمیع طاقها با ... و ... بعضی خانه‌های دهات
این کوهستان از جهت سرما از زمین ساخته اند و اکثر بهار از ...

منزل چهارم از قلعه جعفر الی ... شش فرسخ است تمام ... از ... که به کوه سنگلاخ بود
قدری به طرف قلعه جعفر گردنه گفته است دیگر یک گردنه گفتند از آن سنگلاخ و سربالای ... است
دو چه ... این گردنه از ... که بسیاری ... اینجا ... گفتند ... زیرا که ...
در اوائل ... است و در ... عبور کردیم یازده روز بعد از عید نوروز بود و تمام کوه

پر از برف و هوا هم بشدت سرد بود در سر گردنه رباط کوچک کهنه متروکه بود از آن

در دو قاب ذیلان ساخته‌اند از گردنه که سرازیر شدیم از تنگ دره رسیدیم به گیلکون

مشهور و در وسط دره رودخانه باف جاری بود و در دست چپ قله شاهکوه و کوه [illegible]

دولت است که گیلکون و باف در وسط دره لب رودخانه در تابستان ییلاق ایشان

ملک است و این ملکها [illegible] که از کردستان آمده‌اند این دره اشجار زیاد و بیشه

گردو و گلابی و آلو و زردآلو زیاد دارد و در اینجا هم از دست خوک [illegible] سالها بوده

که تمام زراعتشان از خوکها خراب شده و از جهت تمام کردن خوک صاحب ملک

برای هر خوک کشته ده من گندم میدهد علف اینجا [illegible] تعریف دارد در بهار رستاق

همیشه گیلکون [illegible] زیاد دارد از گیلکون الی باف راه زیاد سخت و همیشه در لب

رودخانه رفتیم سنگهای عظیم [illegible] سر اسب میرود [illegible] درخت [illegible] دیده شد

باف قصبه است و صد خانوار دارد و [illegible] باف [illegible] است [illegible]

[illegible] و عصری [illegible] که [illegible] تفنگ [illegible] کرده جمیع

از تفنگ [illegible] پرسیدیم [illegible] چیز [illegible]

غریب [illegible] که [illegible] هزار [illegible] رودخانه باف سمت شرقی

[illegible] دره

اول

پرفش آمده رود [illegible] میشود و [illegible] رود شد [illegible] میرود تمام آن

این صفحات تحت حکام این بود که آن مربوط میباشد ولی چون مربوط به هیچ جه در استرآباد

[illegible] پرسیدیم وجه تسمیه آنها از چه جهت و علف است که آنها شیخ است گفتند

از خوراست و جز [illegible] نخود و بسیار تلخ است و [illegible] دیدیم که جمیع

[illegible] خوراست و [illegible] کشته و تمام [illegible]

ایشان [illegible] زراعت [illegible] در [illegible]

[illegible] که همه آن [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] از باف الی دشت آب [illegible] راه [illegible] از جمله باف

[illegible] رودخانه خراب است ولیکن

رود [illegible] و [illegible] قصبه [illegible] است [illegible] دو لب

رودخانه [illegible] بسیار [illegible] از اینجا الی دشت آب در میان جنگله [illegible]

بسیار [illegible] است و جنگله دشت آب [illegible] بسیار دارد [illegible] بعضی از این [illegible] است

(توری) (لام زاده) (ریدو) (رابی) (مرو وین) (کنگره) (خداداد)

(حور [illegible]) (جعفرآباد) (زنانه) (حاجی آباد) ([illegible] آباد) (تم خشتر) و خود

دشت آب [illegible] صد خانوار و [illegible] دارد

پشت سر روی چشمه بلوری است که گل‌گل و نیلوفری [illegible] داشته باشد شنیدم که نقره
یک دو ساعت قبل از آن که وارد سینا می‌شود و حرکات و شتاب جزر و انقطاع محسوب
می‌شود ده سمنان که در دوره مرتضی قلی خان افشار باشه حاکم بود

تلگراف ششم — از دشت آب [illegible] ده سردشت فرسخ است راه [illegible] فرسخی جنگل دارد
و چهار فرسخ از شیب کوه سر بود و در جنگل [illegible] زیادی دیده شد و بعد از تمام جنگل که
داخل کوه می‌شود درخت زیادی به نظر رسید همه درختها گل داشت و تمام زمین زیر درخت‌ها
همه سبز و پر از علف بود و قدری بار [illegible] در میان گلهای گل سرخ و زرد و بنفش
و غیره و علف و برگ سبز و درخت به و زرشک و آلبالو و انجیر و گل انار و غیره
و گلهای رنگین که خیلی تماشا داشت و در پشت همه آن‌ها [illegible] قله عظیم کوه [illegible]
[illegible] برف پیدا بود [illegible] کوه [illegible] زیادی دارد [illegible]
مرحوم [illegible] که در دنیا [illegible] ده سرد قریه [illegible] است و یازده
وارده خانوار [illegible] دارند [illegible] شدیم که [illegible] ده قسم [illegible] که گاو و [illegible]
و غیره [illegible] در جایی که [illegible] صاحب‌خانه [illegible]
[illegible]
درخت [illegible]

بعد از آن [illegible] در چند دقیقه [illegible]
[illegible] شد و آب هم توی خانه‌ها [illegible] و اطاق‌ها [illegible] شد و تخت [illegible]
[illegible] در میان آب بود

تلگراف هفتم — از ده سردشت [illegible] فرسخ است [illegible] در میان کوه
[illegible] دهاتی که من راه دیده شد از این قرار است (روزان) (چشمه [illegible]) [illegible]
(ده حمید) ده رحیمی (ده نو) (ده [illegible]) (ده سفید خون) و جمیع این دهات
[illegible] قدری [illegible] که [illegible] این دهنه [illegible] است [illegible] دارد
[illegible] و چند سال [illegible] خان [illegible] که از طایفه [illegible] می‌باشد
[illegible]
[illegible] ده سرد در طرف [illegible]
[illegible] دارد [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] دهات [illegible]
[illegible] (قادرآباد) (جنت‌آباد) (علی‌آباد) [illegible]
[illegible] که مربوط [illegible] است (حمزآباد) (سلطان‌آباد) (قلعه [illegible])

پرغب (دشت ارژن) که پرندهٔ کبک بسیار دارد و شکارچیان اینجا خیلی لذتها را
میکنند و کلیه ابنا و قلعه مانند کاروانسرا اند دارد و در این صحرا بالکنزی خانوار دارد که افشار از
در خانه‌های کوچک که از نی و چوب ساخته‌اند و کاه ساخته که کپر میخوانند منزل دارند

منزل هشتم از دوکبیر تا ده آلی احمدی هشت فرسخ است بعد از طی یکفرسخ و نیم داخل کوه
میشویم بر روی درخت آن رقعه‌های زیاد نشسته بود در دامنه کوه بته‌های دیده شد
و مردم این بته را خاک هرمز مینامند و میگویند که نادرشاه بعد از تصرف هرمز فرماز
حکم کرد که هر سرباز یک مشت خاک هرمز را بر دارد و اینجا که رسیده حکم داده که خاک را از زمین
که برای حصول اطمینان نشان باشد که هرمز را گرفته اند معلوم نیست که این صدق دارد واقعیت
ندارد ولیکن خاک هرمز سرخ است و این بته از گل است و شاید نادرشاه همچنین مرد
نادانی نبوده محتاج با این خاک علامت را در اینجا نشان تصرف در مدت مختصر برد نبوده حاله
این بته بغیر سرحد با بین فارس و کرمان است قدری داخل کوه شده بچشمه رسیده که جای
چاپکینه و کیفیت آب آن لب راه بود و در چاه چند سنگ داشت و سایه هم از خوبها از جهت
مسافرین بود از اینجا کم کم راه بیابان میرفت تا بسر گردنه کا هوتر میرسد و بعد از آن سرازیر میشود
درخت علف خیلی کم میشود اکثر ارزه است کوه سبزی ندارد و دو فرسخی طی کرده جنگله رسیده که
تا دو فرسخ بود یعنی همه زمین خاک کبک بود و از این جهت این جنگل جنگل کبک مشهور است

راه خیلی سخت است و تقریباً سیکوه دیوار مانند سیرهٔ اینکه در اینجا یکی و سنگ است چند
قلعه دیده شد که بنای آن رفیعه همان بهمن بود تنگه که در جلو احمدی است
به پرعالم مشهور است احمدی در دره واقع است که تمام آن یکجفتی تنگ است هوا
زیاد گرم شد بود شب در زیر درخت نارنج و پسته و لیمو و نخل و انجیر خوابیدیم در جهان
مرکبات را از بهار ریکو و این شب بی صفا و مزه بود ماه تاب خیلی هم بود و چند
بلبل در سر درخت ترجیه داشتند الهی شعر نغمه سرائی مینمود اکثر حصص اراضی احمدی خرابات
و مزرعه خوب با تحسین کرده ام و در اینجا پیشتر ها شهزاده حاکم لطعیه ولایات احمدی در زمان محمد شاه
مرحوم مصیر ونده قلعه بوده و حالا مرمت نپردازد و مثل قتل است

منزل نهم از احمدی الی سرسیخ چهار فرسخ است جاده پهلوی رودخانه میرود و در ده بیار
سنگ راه است و در دو طرف آن کوه بلند واقع و چشمه چند بار چند دهات کوچک در کنار
لب رودخانه نخل زیادی دارد و در جاها سنگ نخل ندارد درخت گز و کاهو و کنار است خوراک
زیاد و حقیقتاً بیشتر با نخل مشغول میباشند و از کبهای آن کفش و حصیر درست میکنند در اینجا
پیدا شد و کفش که از پیش درست میکنند که آن حصیر که میگویند آنکستان را از سیخ چهار
یک فرسخ الطرف ده کوچک آب پر دارد و رودخانه احمدی میشود در قریه است بنام جهار
فرسخ از احمدی گذشته واقع و در اینجا راه دارد خانه با بین بنده عباسی و کرمان است دارد

و از طرف برجیع دزدی مفقود شد نه اینکه ما ایمن بودیم دزد آمده و از قافله چارپای چهار

قاطر سرقت کرده بود با شتران بعضی تعاقب کرده دزدها را گرفته و اموال مسروقه را

بصاحبانش مسترد داشته سر تیغ تنگ کاه نشت تا چمن آنجا ابتدای تنگ زندان است

و تنگ زندان بجهت قافله بسیار سخت است مسافرین همیشه در اینجا قدری چند ساعت استراحت

میکنند و کوه اینجا که [illegible] مشهور است و جائیکه قافله فرود آمده است سر تیغ [illegible]

در اینجا چشمه کاهور است آب خوب دارد و چند درخت کاهور در اطراف آن است

هوا خیلی گرم شده بود و تشنه هم بسیار بود

منزل دهم از سر تیغ الی شکوه هشت فرسخ راه بسیار بدی است خود تنگ زندان

سه فرسخ است تمام راه از رودخانه و سنگ ها [illegible] میگذرد و کوه های دو طرف

بلند دیوار است و صاف و عرض راه در بعضی جا از یک ذرع بیش نبود و از جهه اینکه

در این تنگه جای گذشتن [illegible] از رودخانه و اتفاق میشد از تنگ زندان

بلند تر و اتفاق افتاده که در تنگ قافله بوده سیل آمده جمیع اموال و بارشان سیل

برده و همچنین اتفاق سه سال قبل واقع شده بود قافله [illegible] با بارهای خود در میان تنگ

سیل آمده چارواداران ها [illegible] رفته تمام مال و بارها را آب برده و [illegible]

بندر عباس و [illegible] شده بود [illegible] صبح فرسخ تنگه را در نه ساعت طی کرده

دارد [illegible] تا منزل سه فرسخ دیگر بود و این سه فرسخ راه سنگ زیادی دارد

بحمدالله که آب وافر داشت و [illegible] که بود ما هم آدم و [illegible] چادر کشیده اند

از تنگ زندان بیرون رفته جلگه بندر عباس نمایان شد [illegible] پیدا نیست [illegible]

غروب بشکوه رسیدیم یکفرسخ جلو شکوه [illegible] بود که ده بزرگ در پای کوه عظیم

واقع است و کوه [illegible] که [illegible] از دور [illegible] است شکوه صد خانوار دارد و [illegible]

زیادی دارد چمن در وقتی بود که وارد شدیم فصل [illegible] بانگم [illegible] دور [illegible]

[illegible] بود منزل کوهم [illegible] صد [illegible] تنگ [illegible]

که [illegible] ساعت [illegible] نقد [illegible] که [illegible]

امکان [illegible] آب و [illegible] همه حاضر شدند [illegible] گرفتار [illegible] بودیم [illegible] درخت

خوب [illegible] کاهور و دیگری [illegible] است [illegible]

که در [illegible] میگویند و [illegible] اینجا زیر درخت کاهور میخوابند [illegible]

[illegible] میگویند [illegible] دارد درخت [illegible] و [illegible] که اینجا

[illegible] و [illegible] هم بسیار دارد

منزل یازدهم از شکوه الی [illegible] چهار فرسخ راه خوب و صاف است

[illegible] در این منزل [illegible] و [illegible] و [illegible]

قریه صفی پنجاه خانوار و باغات خرما و غیره زیاد دارد اینجا بود چه و کنسه هم دارد و سبزیکاری هم هست

روز بعد از چند نوروز بقوه قسمیه آب رودخانه هیچ منزل ندارد تمام آب از چاه است

روز دیگر سه شبعه صبح از چرخ کاو چاه است از قریه صفی تا نصف شب نزدیم بعد از بند

حرکت کردیم

منزل دوازدهم در کنار چهار پنجشنبه عباسی نصف فرسخ و نیم راه خراب است از نصفه

راه ده باغو واقع است بعد از آن دریا ظاهر میشود قدری طرف دریا رفته به بندر عباسی رسیدیم

بندر عباسی از بناهای شاه عباس صفویه است وقتی که هرمز در دست پرتغالی بود کمبرون بندر

بزرگ این طرف هرمز بعد هرمز که در جلو جناب واقع بوده ولی در زمان سلطنت

شاه عباس از هلاکو خان ... و چهار بستان به هرمز تفتی تجارت اینجا نمیرفتند

و پرتغالیان در سنه ۱۰۳۱ قلعه شمس الدین خان کناره روی جزیره جرون که یک فرسخ از

کنار دریا دور است شهر تازه ساخته و جزیره جرون را بعد از آن هرمز نامیدند بعد از سلطنت

در زمان هرمز رسیده است فرنگیان تخمیناً صد سال بعد از آن به کنار رسیده و کم کم تمام

مدت تصرف بنه اشاه ... مدت آل عرب بعضه تجارت را ...

و اهل پرتکال و انگلیستان و هلند در اینجا بعضی بودند تا شهر هرمز را خالی کرده به بندر

عباس رفتند و بعد بندر عباس که در قرن الان و کارهای از عرب بعد ... پیش

ال

سال قبل از این تماماً مال ایران شد حالا شهر نسبت به هرات جمعیت عمارت خوب

کم دارد چند نفر تاجر خانه خوب دارند اکثر مردم توی کپر از نی ساخته سکنی دارند اهل

بندر عباس عرب میباشند از اهل عجم کم دارد شهر بسیار کثیف است دکاکین

کثافت های پوسیده گندیده شده و غیره تمام شهر و کناره دریا را متعفن میسازد هوای

بندر عباس هم زیاد بد است بخصوص در تابستان اغلب مردم در آن فصل تب و نوبه

دارند و لیاری ... بندر عباس هم خیلی بد و شور واقع است علاوه بر این تمام

شهر پر از مورچه کوچک سرخ است که روز و شب کسی را آسوده نمیگذارند در پشت بندر عباسی

زیاد تعریف دارد و اطاقی جای حرارت در میان شهر ارک قدیم است جلوی دروازه

چند توپ قدیم از اهل پرتگال است توی ارک یک طاق بزرگی واقع است

که بیشتر جای مجلس حکمرانی بوده است و در فوق آن کلاه فرنگی میباشد که از بنای حاجی احمد

خان است ارک تماماً کهنه و خراب میباشد دیگر توی این شهر منزل ندارد تجار

بندر عباسی بعضی عرب و عجم و بعضی هم پارسی هستند انگلیس و کمپانی هم هند دارند

از کنار فرنگ یک فرسخ آنجاست ولی از جهت ... بندر عباسی در شهر منزل ...

و در کشتی می نشینند و آن کشتی در میان دریا به فاصله یک فرسخ ... از خشکی ... بود

کشتی در میان دریا به فاصله یک فرسخ خشکی ... هم دارد و آب در نزدیک کناره کم عمق است

دیگر دوری که هر هفته سه چهار فرسخ دور با کالسکه بخوبی نقل یک شهر رسیده
پهلوی انگلیسی ها جهاز فرنگی لنگر میاندازند مسافرین و اسباب تجارت را از روی آن پیاده کرده
و از آنجا بشهر با قایق‌ها و هم کوچک میبرند در خود بندر عباسی نخل بسیار کم است
درخت دیگر هیچ ندارد فاصله نمیدانند باغی است که بنخلستان مشهور است
و در آنجا بعضی از تجار بندر عباسی خانه دارند غلبه خوراک مردم ماهی است و از کاوش
بندر عباسی اهم ماهی میخورند در هر صبح در کنار دریا ماهی مرده را پیدا کرده میخورند
بیشتر از خوردن ماهی مرده ماهی سده دارد ناخوشی بندر عباسی معروف شده عده
از آنها در آنجا بد بعضی دیگر گرفتار درد پیوک که رشته هم میگویند در بندر عباسی زیاد
پیدا میشود ثانیاً در تابستان اکثر از مردم در بدن ایشان از حرارت هوا زخم و جراحت
بیشتر در تابستان زنها که در اینجا بسیار سخت است بواسطه گرم و مرطوب
هم است و اکثر گرما بیشتر اذیت میکند چند صد جای بلند در کوه ها ... بندر
عباسی واقع است چند دهات خوب است که از آن ایشان است تجار و صاحب ملک
در تابستان آنجا میروند هنگام ... طهران که بیشتر اوقات میروند بندر عباسی جزو
فارس است خود و توابع آن حاکم ... از طرف ... مالیات میدهند بندر ... خالصه
انگلیسی است

مقابل بندر عباسی سه جزیره ظاهر است یکی جزیره هرمز مشهور است که جزیره هرموز
میباشد و این بسمت جنوب واقع است خرابه شهر قدیم و مناره مسجد و خندق
قلعه و غیره که در دست چپ جزیره واقعند از بندر عباسی دیده میشود چون جزیره هرموز آب
ندارد اهل شهر قدیم در آنجا آب انبار زیاد داشته اند میگویند که بیست آب انبار
در میانه خرابه تا امروز پیدا است در قلعه قدیم هرموز چند نفر تفنگچی سکنی دارند حاکم سابق
بندر عباسی هر وقت که از دیوان حکم گرفته بود از آب انبار هرموز حبس میکرد معلوم است
کسی که مدتی در آب انبار متعفن بسته شد هر روز بیمار حتما گرفتار ناخوشی میشود و بعد از چند روز
شدن حبس تب خواهد کرد تا روز به یک دو جنس ... مرگ گریبانش را بگیرد کوه های جزیره
هرموز تماما نمک است بر است راست یعنی جهت غرب هرموز جزیره لارک است و کوه بهار
این هم نمک است یک چشمه کوچکی با آب کم روی ... است و چند خانوار عرب
در بهار گوسفند و گاو میش ... دارند ... و بعد از ... در آنجا
هیچ علف خشک میشود مردم و حیوانات جای دیگر میروند در ایام سابق رسم بوده که اشخاص
که از حکام ... بوده اینجا نفی میکردند ... بسمت شمال جزیره قلعه
... است ... بزرگ جزیره قشم است و این جزیره ... فرسخ
طول دارد و دو الی هشت فرسخ عرض دارد و آب در آنجا ... شهر قشم

از بندر عباس نمایان است و در سمت شرقی جزیره واقع است در سمت غربی
قریه لفت واقع است کشم را جزیرة الطویله هم میگویند و یکصد و پنجاه پارچه ده دارد و جزیره
کشم کوه بسیار دارد و کشم که به جهت لنگرگاه میگویند چهارصد زرع ارتفاع دارد در
سمت غربی کشم قریه باسیدو واقع است و در اینجا انگلیس از جهت سرباز و کشتیهای
خود بسیار خانه دارد و یک حکیم متصدی اینجا است سمت جنوبی کشم فاصله تخمین سه فرسخ جزیره
هنجام جا باشد دارد از بندر عباس نمیشود دید زیرا که کشم حایل واقع است و هنجام
مثل جزیره های دیگر است کم آب و بی سبزی و در هنجام انگلیس تلگرافخانه دارد و سیم تلگراف
سیم دریا است که از بندر ابوشهر به کراچی میرود

بعد از چند روز توقف بندر عباس عازم ابوشهر شدیم روز جمعه بیستم داخل جهاز
دودی شدیم و سه شنبه وارد بوشهر شدیم طول سفر از جهتی بود که بحرین رفتیم روز شنبه در لنگه
بودیم و لنگه بندر خوبی است تخمیناً پنج هزار نفر جمعیت و بیست سی فروند کشتی بزرگ
و شصت کشتی کوچک دارد و سمت شمالی لنگه کوه لنگه واقع است و یک قلعه ای کهنه دارد و
و بیست زرع ارتفاع دارد و شیخ یوسف حاکم بندر لنگه بود
روز یکشنبه از جزیره های فرور و قیس و شیخ شعیب گذشتیم دوشنبه داخل
بحرین شدیم و بحرین دو جزیره است یکی محرق و دیگری منامه و محرق [illegible] هزار نفر جمعیت و منامه

جمعی

جمعی هم از هنود دارد و بحرین مال عرب است و شیخ بحرین عیسی بن علی ملک است چند عمارت خوب
و قلعه معتبر دارد و پست خانه انگلیس هم در اینجا است در اطراف لنگه و بحرین مروارید خوب
پیدا میشود در سال ۱۸۷۲ که دو سال قبل از این باشد قیمت مرواریدی که در خلیج فارس باطراف
برده شده است سه کرور تومان بوده

روز سه شنبه وارد بوشهر شدیم و در اینجا بیست روز ماندیم هوای بوشهر هنوز گرم نشده بود و حالا
آخر شهر ربیع است با وجود این بندر در اینچند سال که گذشته خیلی تفاوت کرده است نه سال قبل که کالرا
دیدیم بسیار کثیف بود عمارت خوب هم نداشت حالا کوچه های پاک و عمارت خیلی محکم دارد
شش هفت سال قبل الحال [illegible] شروع کرده اند در بیرون شهر فاصله تخمین سه الی نیم فرسخ
خانه و باغ ساختند بسیار ارزانی واقعاً هم ساخته اند و حالا چهار عمارت ممتاز در بیرون
شهر است مال انگلیس از جهت اهل تلگرافخانه و در توی شهر چند خانه های ممتاز بنا کرده اند
و سه چهار خانه باغ هم آباد میشود از دست آن سبزه [illegible] که تلگراف انگلیس است واقع
باشد و در زمینی که آنجا باغ و چند درخت [illegible] است لا بنا کردن باغ در بوشهر خیلی مشکل است
تمام زمین آنجا سنگ است و خاک با خروارها از جاهای دور دست بیاورند جمیع خانه های
بوشهر و اطراف از خود سنگ زمین ساخته اند و سنگها را مثل آجر [illegible] بنا کرده اند [illegible]
خود شهر ابوشهر آب خوب ندارد جمیع آب خوردنی را از چاه بیرون شهر میآورند و از [illegible] قریب

پنجاه هزار تومان آب شهر را از چاه‌های دور [illegible] کردم که اگر شخص خیری کالسکه بزرگ از جهت حمل

و نقل آب داشته باشد منفعت خوبی بکند راه‌های دور شهر خوب است یعنی تمام زمین

دور شهر سنگ صاف بیش تر نیست و کالسکه هم خوب میرود تجار بوشهر و اشخاص مختلف

همه کالسکه دارند و هر عصر که از کار فارغ شوند [illegible] بیرون میروند از کالسکه‌ها که مردم

به خانه خود در بیرون شهر [illegible] در بوشهر [illegible] نفر هستند که با انگلیس [illegible] و از جهات

آن دو قونسول انگلیس و قونسول عثمانی [illegible] و تجار [illegible] منزل [illegible] داشتند [illegible] بازار شهر

کوچک و کثیف است تمام تجارت در خود خانه‌های تجار میشود حاکم بوشهر در چهار برج که سمت

شرقی شهر واقع است منزل دارد [illegible] قدیم که مال شیخ ناصر بوده [illegible]

و این عمارت روز بروز خراب تر میشود و اگر زودی تعمیر نکنند تمام محو و خراب خواهد شد بندر

بوشهر حالا جمعیت معتبر است در سال ۱۸۲۷ که [illegible] باشد جمعیت [illegible]

بوشهر بیرون [illegible] قریب [illegible]

چهار [illegible] و بیست [illegible] و بیست و چهل و پنج [illegible]

[illegible] و بیست [illegible] و هشتاد و پنج هزار [illegible]

هزار [illegible] خارج [illegible] بوشهر [illegible] است [illegible] نصف [illegible]

[illegible] ربع [illegible] روز [illegible] بوشهر [illegible]

پیدا کرده دیدیم [illegible] بطرف اصفهان [illegible] کرده [illegible] روز [illegible] به بندر عباسی [illegible]

کردیم [illegible] سفر [illegible] بندر عباسی و بوشهر [illegible] زیرا که [illegible]

به بندر عباسی برگشته دیدیم که تمام [illegible] ناخوش شده [illegible]

[illegible] هم فوت شده است [illegible] بعضی کارها را تمام

کرده [illegible] روز دیگر [illegible] بندر عباسی [illegible] شده [illegible]

نصیب هیچکس نباشد که در بندر عباسی زیست نماید

منزل [illegible] از بندر [illegible] فرسخ [illegible] است [illegible] تمام [illegible] ناخوش

شده [illegible] در [illegible] هندوستان [illegible]

خوابیدیم

منزل دوم [illegible] شش فرسخ راه بسیار خراب است [illegible] همان راه بود

که سابق رفته بودیم [illegible] خارج شدیم

منزل سوم [illegible] چهار فرسخ راه [illegible] تمام راه [illegible]

[illegible] سیاه [illegible] در میان [illegible] راه

[illegible]

منزل چهارم [illegible] شش فرسخ است [illegible] بطرف [illegible]

و کوههای بندر عباسی هم از نظر غایب میشود کوههای بندر عباسی جبل گنو و دات

که ده هزار و چهارصد ذرع ارتفاع است و کوه بیترون که ده هزار و هشتصد ذرع مرتفع میباشد

بکیدان اطراف شهر قلعه قدیم روی کوه واقع است و دیوار قلعه آب جاریست که از

آب تنگ زندانست قدری هم شور است بندر تنگ فوق کوه است و این تنگه بسیار

سخت و پر از سنگهای بزرگ که در هر قدم پای ما میشکند در وسط راه دره کوچک و دو سه چشمه

سنگی است آب درین راه کم دارد قریب ده کوهی است سه فرسخ فاریاب میگویند دارد در

اینجا زیر درخت کنه منزل کردیم و درخت کنه را همیشه حالت قدری ازین از هندوستان

آورده اند باز هم در نهایت گرم بود

منزل پنجم از فاریاب لای زور دو هفت فرسخ است سه فرسخ از این راه در میان کوه است

بقیه در جلگه تا نیم فرسخ بعد از فاریاب درخت کنه بسیار بود بعد کم درخت شد و بعد ده از یک

کوه میگذشت و اسم کوه جیگان است در سر کوه خرس بزرگ کم تمام آن سیاه بود

میوه شد از کوه بیرون شده و اخیر جلگه راه بسیار شیم رها بار جلگه خوبی دارد اما کم داشت

آب جلگه فردوان و تنگ بسیار هم دارد در وسط راه جائی بود مشهور به دهنه درخت خواستیم

اینجا منزل کنیم ولی از جهت نبودن جنس و نان به زور دابا رفتیم در لب رودخانه این جلگه خیر

زهره و کاه و هر جنس زیاد دارد و دو ده چندین دفعه از رودخانه بزرگ رد شده ایم

رودخانه

اسم رودخانه رودخانه دزدیست بعضی مردم رودخانه دزد میگویند لب رودخانه ده

خرابه واقع بود چند باد و نم داشت گندم و کاه در اینجا زیاد بود بعضی اینها است

چند پارچه مرده های بزرگ و قبر چند نفر زنهار و بعضی که از زور از میان دیده شد دو

از رودخانه رد شده بعد از ورود به ده دزدیده را سر گفتیم میگویند ربع فرسخ دیگر طی

کردیم و به زور دابا رسیدیم که ده بزرگ و لب رودخانه واقع بود اکثر مردم این ده ناخوش

بودند همه تب میکردند و ساعت از شب گذشته وارد منزلگاه شدیم روز عید قربان شاه بعضی

بود سر شام بسلامتی قدری شیرینی خوردیم از جهت ناخوشی مردم خیلی بدمان شد شدیم

که روز در زور داباد توقف نمائیم

منزل ششم از زور داباد الی کلاشکرد چهار فرسخ راه خراب است تمام راه از میان

جنگل از وکاهور و نی زار بسیار بود قدری جلوی کلاشکرد از جهت تپه رد شدیم و بعد از

رودخانه نخلستان زیاد دیده شد و وارد کلاشکرد شدیم هوا زیاد گرم بود و آب شور

آب حمام شده بود هر روز میگفتیم از دو جهار پنجه از ناخوشی که در بندر عباسی کسی کرده بود

نه کلاشکرد خیلی تمیز و درخت نارنج و انار بسیار دارد در حالی که شاه ز از لم ده

قلعه کلاشکرد در خراب کرده است چون خانه‌های اینجا همه گلی است خرابی زیاد دارد و شده بود

منزل هفتم از کلاشکرد الی گهنج چهار هفت فرسخ است در شمال کلاشکرد بسته کوه است

ازدن که نشسته داخل محکمه جیرفت شدم درخت گز و کاهور و آنات زیاد دارد آب
هم فراوان بود حاصل محکمه رودبار و محکمه جیرفت که کالامرود واقع است در تمام این
هفت فرسخ راه یکدره بیشتر دره تنگ و دالان دراز بود کهنوج پنجه دهی کوچک است چراگاه
خان بلوچ محمد زمان شناختم که حاکم رودبار در اراضی آن دو باغی که [illegible] است تیول
واقع است منزل [illegible] رفتیم دوران خان رودبار [illegible] یوسف خان و حسین خان بلوچ
[illegible] که دو چند نفر از کدخدایان بلوچستان در اینجا بعضی همه عازم کرمان گردیدند که تا از
که حضرت [illegible] باشد [illegible] عرض کنند [illegible] است [illegible] ابراهیم خان بنوزی حاکم
[illegible] این [illegible] زیاده [illegible] گرم بود [illegible]
راحت بود [illegible] شخص [illegible] که [illegible] این بلوچ [illegible] باشد
و باغ درخت [illegible] و [illegible] زیادی بود در نصفه [illegible]
ده میان [illegible] کهنوج پنجه در راه دارد [illegible] است که تفصیلش را معروض داشته
دیگری [illegible] دولتی [illegible] رودبار یازده سال قبل از این [illegible] هزار
تومان [illegible] قبل [illegible] هزار تومان [illegible] حسینی بلوچ [illegible]
که چند سال قبل [illegible] صاحب [illegible] در [illegible] ابراهیم خان
بنوزی [illegible] رفته و تمام مال [illegible] که از ابراهیم خان

[illegible]

بنوزی [illegible] است [illegible] زنده سال است
[illegible] است [illegible] بر [illegible]
منزل هشتم از کهنوج پنجه الی [illegible] یازده فرسخ است [illegible] یازده در میان
که [illegible] و [illegible] در [illegible] باغ [illegible] است در اینجا چشمه کوچکی است
و [illegible] بود [illegible] داخل [illegible] شدیم که [illegible] طایفه [illegible] است
در محکمه [illegible] چند دهات دارد [illegible] مرحوم حاکم [illegible] است در
[illegible] در لب [illegible] فرسخ سمت مغرب [illegible] منزل [illegible]
عصری [illegible] مردم [illegible]
[illegible] چند نفر در اینجا [illegible] مرده [illegible] داشته مردم [illegible]
و [illegible] در [illegible] روز [illegible] نیم [illegible] خوش [illegible]
[illegible] دادم [illegible] در [illegible] که [illegible] نشسته [illegible]
در اینجا داشت در محکمه درخت گز و [illegible] دارد درخت [illegible] و باغات
و [illegible] است [illegible] است و حاکم [illegible] که [illegible]
[illegible] دارد دهات دیگر در محکمه [illegible] (دولت آباد) (دلیم آباد) (باغ سامان) باغ
باغ [illegible] است [illegible] اینجا [illegible] مردم [illegible] که [illegible]

روز را بشب دره خواهیم کرد

منزل نهم چون حال خسته و ذکرا خوش نبود بعد از دو منزل کوچ کردیم مغرب در الخفته

الی ده پایین که دو فرسخ راه بود رفتیم با [illegible] باغ خوبی بود زیاد درخت آن توقف کردیم

آنطرف ده پایین جاده باز [illegible] که میشود

توقف دهم از ده پایین الی بادام باد پنج فرسخ و نیم است تمام ایزده در میان کوه

سیر [illegible] دقیقه از کمر در کفگیر [illegible] رفتیم رد شدیم به یک [illegible]

و پنج چشمه سخت زیاد در میان کوه بود بعد از رودخانه دیگر گذشته بجائی رسیدیم که طایفه

جاه [illegible] مهتر [illegible] طایفه [illegible] است [illegible] شهر [illegible] است

[illegible] رسیدیم آبادی [illegible] توقف کردیم و [illegible]

بود که تمام آدم ها و مال قاطر و غیره زیر آن جا گرفت

توقف یازدهم از بادام باد الی [illegible] نه فرسخ است از تمام دیزده از کمر [illegible] و از چشمه

رودخانه رد شدیم و در لب رودخانه ها درخت زیاد بود که از این درختها [illegible] اسم

داشت [illegible] چون در شب [illegible] و شب خیلی تاریک بود راه را

گم کردیم [illegible] بطوریکه [illegible] زیادی [illegible] طلوع

صبح نشستیم [illegible] رسیدیم [illegible] آباد بود درخت [illegible]

بدار

بادی در آنجا بود [illegible] آنطرف [illegible] حاکم راهبر [illegible]

[illegible] حاکم [illegible] راهبر حاکم نشین [illegible]

[illegible] است [illegible] راهبر [illegible] روی هم [illegible]

میشود [illegible] حاکم [illegible] است [illegible]

کرده و پسران [illegible] الله خان و دختر مرحوم محمد شاه [illegible] و پسران [illegible]

حاکم حالیه راهبر است حاکم راهبر [illegible] خان [illegible]

[illegible] توقف داشتیم [illegible] گذشت [illegible] بطور [illegible]

داشت راهبر خیلی [illegible] بود در [illegible] کوهها [illegible] واقع [illegible]

[illegible] چهار [illegible] دارد که [illegible] فرسخ [illegible] و قلعه ها [illegible]

(شیخ دیوانه) (و شیخ [illegible]) و شیخ [illegible] (و کوه [illegible]) در اینکوهها [illegible] است

زیاد [illegible] و [illegible] در اینجا [illegible] است

توقف [illegible] از راهبر الی [illegible] پنج فرسخ است تمام ایزده در میان کوه

[illegible] زیر [illegible] گذشته [illegible] راهبر [illegible]

[illegible] ده [illegible] دارد [illegible]

[illegible] رسیدیم که [illegible] ده [illegible] واقع است [illegible] بود

بیشتر یک جزو بزرگ دیه است ده دوازده خانوار بیش ندارد

منزل سیزدهم از شهر بابک الی بهرام گرد هشت فرسخ است که میدان است یک راه از
بادیه میرود تا سر گردنه پس از آنجا میرسد برابر تا قریهٔ العرب و قریهٔ العرب
قصبهٔ بیست خانوار است بیات آن ... در زمان سابق این قصبه را
ده تا زیاد بوده هر ... اسم آن را العرب داده اند
قریهٔ العرب خانات زیاد و جمع زراعت دارد و حاصل ... خود ... جنس ... است
در این قصبه ... عمارت خوب واقع است و این عمارت که ... بود
از همه عمارت های دیگر خوب تر بود و فرسخ به طرف قریهٔ العرب ... خانه که آب
جاری ... روشن ... ده ... رسیدیم ... لب ... رفته بهرام گرد
دیده میشود بهرام گرد قریه بزرگ است و چند ده دیگر در دور آن است (حسن آباد)
(... آباد) (... آب ...) (... آباد) وغیره

منزل چهاردهم از بهرام گرد الی بهمئی آباد ... فرسخ است و فرسخ ... از
... فرسخ و نیم ... خوب و صاف است از ده ... آباد و ...
... خفته ... که در ... حاضر شدیم ... شد ... ... بیرون ... راه از
خوب شد حالا ... چه چیز ... که تفصیل آن ... شده ... و ... ...

بهمئی آباد

بهمئی آباد دیه است با خانات بهمئی آباد در ... زیاد و تعریف دارد

منزل پانزدهم از بهمئی آباد الی کرمان چهار فرسخ است و چاپار خانه است که ...
آن ... بعد از وقف چهار روز در کرمان با اسب چاپار خانه عازم اصفهان شدیم هوا
گرم بود روز پنجم به ... رسیدیم تمام منزل ... از ... الی ... رفتیم و شب در ...
وارد شدیم چاپار خانه ... بسیار خراب است اطاق ... داشت ... و ... در
هم حاضر بود بعد از دیدن چند کارخانه و دیدن اسباب ... که در ... بود و ...
درون آن ... که ... کردن ... حرکت کردیم و ... نیم ساعت ...
چاپار خانه ... الی اصفهان چاپار خانه ... و ... ... کاشان ... بود ...
... بعد از چند ساعت وقف حرکت کرده ... فرسخ مسافت
تا ... الی اصفهان ... ساعت ... کرده ... روز بعد ...
در اصفهان ... هفته ... بیمار ... حضرت ظل السلطان ... جهت
... در کار ... فرمودند

روز ... ... از اصفهان حرکت کردیم و ... از اصفهان الی ...
... از ... رفت ... از کوهستان ... وارده ...
در ... هم ... حاضر ... روزی ... کار ... وجه ... روز

مقطع بعد از نیم ساعت سیم وارد زرند شده بعد از ورود مکالمه با طهران شد ابراهیم خلیل خان

که از جانب حضرت مستطاب ظل السلطان حاکم زرند است هر روز با ذیحجه حاضر شدن نیز

دعوت کرده بود بعد از سیزده روز توقف در اینجا به کرمان شروع شد بیست روز دیگر کرمان

بطهران حرف زدن روز ورود هم به ... وارد شدیم و همانشب مکالمه بطهران و دشتستان شیراز

وغیره شد مردم همه جا از ورود تلگراف تشکر داشتند و خوشحال بودند مگر در نایین

ولیکن ورود در آنجا مردم هیچ سیم تلگراف را نشناختند و در یزد مجتهدی بود که تلگرافچی

حاکم گفت که مدتی سلام نشستند زیرا که آمدند با ورود تلگراف کرده رئیس کرمان

بود اما مجتهدین و علما و اکابر جمیعاً تلگرافخانه آمده اظهار تشکر و تهنیت گفتند

تلگرافخانه‌های این صفحات و کاکان تفصیلشان از این قرار است

قهپایه تلگرافخانه این قصبه در خانه اجاره که گذشتم

نایین تلگرافخانه در خانه اجاره واقع است و به ... خانه در نایین بسیار کثیف بود معلوم

نیست تلگرافخانه را ببینند

عقدا خانه در اینجا نبود تا تلگرافخانه را در چاپارخانه جا دادیم تا خانه دیگر در بهار

ساخته شود

یزد تلگرافخانه خوب دارد در ارک واقع و عمارت آن از عمارات دیوان است گرانی اشد

علی [illegible]

تلگرافخانه اینجا را در قلعه کهنه قرار دادیم در این زمستان ریزش برف زیاد و شدت باران اطاق را

خراب کرده تلگرافخانه را در توقف تا خانه دیگر ساخته شود در کاروانسرا جا دادیم

انار تلگرافخانه اینجا را در خانه اجاره که در جنب عمارت (بنای) حاکم واقع است

بهرام آباد چون در عمارت دولتی جای دیگر نبود در خانه اجاره قرار دادیم کرمان

تلگرافخانه اینجا در ارک در جای خوبی واقع است اما غیر جای مکان جای خوبیست حاله

خوب است و جای بزرگی اتفاقاً قاپان خارج شهر تعمیر لازم دارد ... ام

بطهران عرض کنم صرفا تعمیر ترجمه شد و تلگرافخانه تعمیرات خراب خواهد ماند

بیست روز در کرمان توقف کرده بعد از دیدن کرمان ... کوشش کرده

دوشنبه عازم خبیص شدم

روز ... از کرمان الی ماهان رفتیم پنج فرسخ و نیم بود پنج فرسخ از دروازه شهر باغ

بهرام آباد که ساخته تشکیل آن گذشته شده واقع است بعد از ده فرسخ آباد گذشته ده خبیص

خاک خبیص آباد شدیم که عطش پرست چنین واقع است و بعد از خبیص آباد اسم دارد

جاده بعد از ده کرج رود شیرین و کم کم با باغات است بیشتر دراسکه ارباب

بر فرش بسیار از دو که زیاد بود و آن قصبه خراب است باغات زیاد دارد درختان کره

چهار و پنج و شش ده اکنون ... هم ... هشت و چهار ...

دارد دیگری قنات غشتان که آب ده جفت زراعت دارد و عبدالله آباد و ماهی آباد و غیره

آب جمیع اینها از کوه‌ها سرازیر می‌آید خود ماهان ما بین باغات یک فرسخ و نیم طولی دارد و در وسط

ماهان قبر شاه نورالدین نعمت‌الله بن سید عبدالله واقعست و اجداد شاه نعمت‌الله

یک یک در تاریخ ذکر شده است تا به حضرت امام محمد باقر علیه السلام است تولد شاه نعمت‌الله

روز پنجشنبه بیست و دویم شهر رجب سنه ۷۳۰ بوده حضرتش که در حلب سکنی داشته به ایران آمده

و علوم رسمیه را که از شاگردان فارس برده گرفته و مدت هفت سال در مکه تحصیل علم کرده

و از مکه بمصر رفته و بعد از سیاحت و تکمیل زیاد و مدتی در کوهستان سمرقند ریاضت کشیده در اواخر عمر(؟)

قریب بهزار نفر مرید و درویش جمع شده در وقت بنای سلطنت امیر تیمور گورکانی بوده بعد از آن

بکرمان رفته در کوهستانات ناحیه و دهات گردیده و چندی هم بتفت یزد رفته و در ماهان خانقاهی

ساخته و جمعیت کثیری درویش جمع شد پس از یکصد و دو سال عمر در سنه ۸۳۴ در ماهان وفات یافته

سلطان شهاب‌الدین احمد بهمنی که از مریدان او بهمه جهت(؟) گفته‌اند صحن عالی بر سر مقبره

او ساخته مقبره که حالیه از زمان شاه عباس است و در زمان سلطنت ایلخان(؟) قاجار گنبد و بنا و

دیوان و عمارت است زیاد و در جزو آن ساخته شده که حالا عمارت بسیار ممتاز است

زیاد در بالای آن حسن دارد و دور باغچه دور عمارت واقع است درخت‌های خوب سبز

چنار و سرو و بید مجنون و غیره و آب فراوانی دارد عمارت با اطاق فرش کرده

در بعضی

در تعمیر نقشه است در این ملک کردیم جلوی اطاق باغ خوب و درخت زیاد و دالانها

رفع خانه و در سال الف پشت این عمارت باغی است باسم باغ هایون مشهور لکن عمارت

آن خراب شده است و در جنب آن باغات میرکو(؟) سربازخانه و آب رود طبیعی بزرگ

واقع است و بیشتر حاکم کرمان در فصل تابستان در اینجا توقف می‌کرده و جاده از اینجا چند

فرسخ سبز و زرد و کافی است

اهالی ماهان جمع مریدان هستند و شعری که از قدیم گفته‌اند مشهور است ماهان بهشت

این کره زمین است اگر ماهان مردمش شسته بودی حاکم ماهان میرزا زین‌العابدین خان نوجوان

خوب است و تازه از طهران آمده و چند ده کوچک سمت جنوب ماهان در دامنه کوه

چهار روز توقف و آب ... از اینجا نقشه است رجعان(؟) دیوز(؟) کلدو(؟) روز ...

از ماهان الی رودلنگ(؟) هفت فرسخ است قریب ۵ فرسخ راهش در جلگه است بعد داخل

کوه می‌شود و اینجا جمع سرازیر شیب است ۵ فرسخ از آنجا تا ده ... است که بسر رسید کوه در اینجا

نشسته دیدار است در راهی از دور ... و در میان کوه‌ها قلعه‌کان ساخته شده است

و در بعضی راه‌ها تنگ می‌شود که اسب‌ها با بارها ... عبور و درویش

از ماهان بعد آمدیم با ماهان آن ... قافله سه ساعت و نیم طول کشید

در بیست و پنج دقیقه بماهان رسیدیم گفتند که راه این گردنه از کارهای شاه نعمت‌الله رحمة الله علیه است

درست کرده تمام جلگه گرگان پسنده و خیلی منظرگاه خوبی بود دهانه که از چشمه خوب کوچک
دارد واقع است پهلوی آن سنگی نشسته بود بنده سلام کردم چون دیدم که آدم معتبری و لباس خوب
پوشیده و مالی همراه داشت از او سؤال کردم که چند فرسخ الی بیرجند است جواب داد که
تخمینا فرسخ پاره است یک فرسخ رسیده به آنجا زیاد در فیضی آب شده بود دیگر هیچ باطراف
رسیده بودیم تا جا رود آنجا سر چشمه کوچک و زیر درخت به تنقل کردیم در اینجا درخت زرشک
بسیار بود و تفاوت میان زرشک و زرشک این است که زرشک هسته دارد و زرشک ندارد
چشمه کمر رکان ... زیاد بود این چشمه را انگشت تقی خوانند

روز سیم از چشمه انگشت تقی الی بیرجند سه فرسخ راه است تمام راه در بیابان از ره بود
که یک درخت گز و زرشک و ... زیاد در اینجا که ریگ میگویند ...
فرسخ ... باغ نقش ... که قلعه بیرجند است رسیدیم از اینجا تا آخر بیرجند که تقریبا نیم فرسخ
راه است باغها ... بود در بیرجند خانه که ... که ... همه
و ... درخت ... انجیر ... بیرجند ... است ... زیاد
و میوجات انجیر ... دارد ... انجیر اینجا را اهل بیرجند
بیرجند هم انگور خوب دارد ... خشک ... قدری انگور را
بخصوص ... انگور ... بیرجند ... دارد

جمع

جمع زراعت ... خوب است که ... بیرجند مردم ...
... بیرجند ... زیاد ...
... بیرجند ... خوب است ...
... که ... قلعه ... بیرجند
... داشته ...
دیده ... قلعه ... گرده ... دیدم
درخت ... گرگان ... که اینجا انگور
... مردم بیرجند ...
... درخت ...
... درخت ...
جمع ... بیرجند [illegible]
... این است که ... مردم ... [illegible]
... بیرجند ... که ...
... امام موسی کاظم علیه السلام ... بیرجند واقع است ...
... که این بقعه ... امام زاده است و مردم زیاد ... زیارت

میروند در زمان گفتند هر گاه از صد من نخجوان گرانتر شده بیرج در پیکوه

واقع و همه راه ان بنهایت سخت برده کم بانجا میروند و دهه جای خوب است ده سال

قبل ازین وبا در گیلان و اطراف بوده لاکن هشتاد بیرج با خویش بهیچوجه نرسید

البته چهارصد نفر از اهل گیلان بانجا امده بوده که از وبا فرار کرده بعد جمعیت در بیرج

زیاد شده بود که خبر از بیره با ادم خود سرکوه تفرگه سه هزار و شصت ذرع ارتفاع دارد

فرار کرده کمی تابستان در انجا در میان برف منزل اختیار کرده بود   در بیرج یک

خوک بیار بعد لا که پند بعلف خود که خیرا بخوردش خوک دیگر در انجا نیست زنبور عسل را

در سال گذشته بیرج اوردند در کوه تفرگه شاخ ان از بیرج پیدا است سر دارد

روز چهارم از بیرج الی گوی زه هفت فرسخ راه بود رهم شکسته ربع دراز بیرج طی کرده

بگذار اشتر رسیدیم درهای ان گلی زنه خوب بود از گردن شتر که شسته باب گرم

رسیدیم و در انجا پنج چشمه اب گرم هست که همه ان قدری گوگرد دارد پنج چشمه ایشان

از انهمه است

۱ حوض ، قوه و حرارت اب ان یکصد و ده درجه است

۲ حوض ، ... که نود و هفت درجه دارد

۳ حوض ترک خاتون یکصد و نه درجه

۴ حوض لیشان نود و چهار درجه بیش معنی نخ است

۵ حوض زرزد و هفت درجه

آب این چشمها خوشمزه و خیلی صاف است مردمان ده اگر هم اب میل کرده خوردن

هرزره و چیز عجیبی که در انجا دیدیم دو نوع شخصیکه تمام بدن ان پارزه زخم مرض مشهور بود

درمی از ان کوشها بود از همان اب گلیف زنانه دیکر کرده که در جهت پنج خانه خود حرف

گفته تر حوض ، قوه بقعه است که برد است مردم قبر امام زاده سلطان محمد شاه ابن امام موسی

کاظم علیه السلام باشد چون بقعه چند عدد سنگ قبر دیدیم در روی یکی از انها اسم ترک خاتون

نوشته است با تاریخ وفات او که در هفت سال قبل بوده اما مردم نادان این صفحات

میگویند ترک خاتون عمده بر آن نقش نوشته که ترک خاتون خواهر امام زاده است

که در بقعه مدفون است در اب گرم و اطراف زلزله زیاد و اتفاق میافتد در سال قبل

اکثر از خانها خراب شده و از شکستهای اب گرم گرفته بشد سال اب کم و کم شده

ربع فرسخ بعد از انان ازده جهن ... که نشسته بره هم و چمن خوب رسیدیم که علف و اب

زیادی داشت بعد از ان ازده پشکند رد شده داخل خاک جوشقان شدیم و جوشقان

ده بزرگی است یکصد خانوار جمعیت و باغات زیاد دارد که بزرگتر از شاه‌آباد است دو قلعه
دارد که یکی را که چهار برج ساخته یکی از آن از جمله سعدآباد است و یکی از آن دیگر طی کرده
وارد شمشادان شدیم اسم آن بنده و جیش جنت که در کنار رودخانه تخم شمشاد
داده خاصی می‌شود بنا آنجا است که روی نقطه خرابه قدیم است و می‌گفتند که جعفرخان نام
و جاهل قبل از این نقطه را خراب کرده است از شمشادان راه داخل تنگه کوه می‌شود
که خوب زمین بسیار دارد از ده رفتیم گذشته داخل کوه سخت شدیم و جاده ... بسیار
و سر ازیر می‌شود نزدیک غروب بود که به آن ده وارد رسیدیم اسم ده ... ده بزرگی است
باغات زیاد و باغات خوب کمی در تمام آنجا دیده می‌شود که راه بسیار تنگ ... از دور
مقطع زیاد معلوم شد که به آنجا دیگر که ... دور بود رفته از رفتیم به آنجا دیگر که ... بود
یعنی ... دیر و دیر رفتیم که قلعه قدیم باشد ... در واقع است و ده ... دراز
این قلعه را افغان خراب کرده بود دوباره درست کرده جای دزدگاه شده بود تا
قبل از این به حکم اعلیحضرت شاهنشاه از ده مرتبه خراب کرده‌اند حالا جای ... در
... ده و ... را ... و چند ... در اینجا جمعه اللهی خانه زیاد تعریف دارد
... در عمارت ... و کمی ... حکم ... کرده ... می‌گویم با وجود ... میان ...
اکبر ... کم بود و تنها ... زیاد کرده‌اند

روز پنجم صبح از ... علیخان که سرکرده برادر و نقیب چنیش است و در راه جلو ...
... آمده بودند ... نفر برادر و جمعی نفر تفنگچی که برادر شترسوار ... دولت ...
هشتاد نفر آدم ... فرسخ ... از قلعه ... که ... محافظت می‌کنند را ... نفری ...
... در ... دولت و عده ... بیگلربیگی ... ده ... قبل ...
تاج محمدخان از طهران ... بود از چنیش ... با دیگر برادر و تفنگچی ... از ...
چند ... شده ... تفنگچی ... برادر ... که تاج محمدخان
... بعضی ... که ... بعضی ... بعضی ... داشت که ...
... از ... هستند چند ... برادر و تفنگچی ... که همه ...
... که ... صدق ... واقع است که ... دیدن ...
عازم چنیش شدیم تمام راه که ... فرسخ ... بود در جلگه ... بود و آب ... هیچ
... چنیش ... قلعه ... قصبه خرابه است و ... دارد ... چنیش
کم است و ... طرف غرب واقع است ... هوای چنیش بسیار گرم است
... که ... دیده می‌شود ... چنیش هم مشهور است ...
و قصبه ... را ... چنیش ... خرابه است ... خرابه ...
بود ... چنیش است عمارت خرابه با باغ تازه ... بود ... در ...

مزه هلو خیلی دلچسب است ولی مزه قوای قیمت ندارد و مزه سیبها خیلی خوش است که

بگمانم بی‌شباهت است و گیلاس هم که مرحوم [illegible] هم در اینجا آورده بسیار خوب بعضی بسیار

ولی معلوم نیست که کشتن این زراعت نیشکر و فلفل هم خوب بعضی بسیار اگر مردم کاشتن

این اقدام نمایند در سمت شرقی خبیص خرابه قلعه قدیمی است که قلعه جهان [illegible] میگویند

خیلی حکایت است که موجب [illegible] از اصحاب و بهرام [illegible] قلعه هفت [illegible] دارد

دارد برج نوکیس هم در اینجا است و خبری در این قلعه نیست

روز ششم از خبیص الی فیض آباد هشت فرسخ و نیم راه بود فیض آباد در چهار فرسخی

واقع است اینجا جلگه خوبی دارد و آب هم فراوان است درخت به کنار و خرزهره و گز

در لب این آب زیاد بود دهات کنارون و بیشه تاج آباد در بین راه دیده شد در

جنب فیض آباد نصرآباد و باغ الهی و حسن آباد در قسمت جمع بندها است [illegible]

رفته بخانه [illegible] منزل [illegible] در فیض آباد خانه نبود در باغ زیر درخت [illegible] کردیم

عصری علی اکبر خان پسر [illegible] مرحوم حاکم چهار فرسخی بیرون آمده بود قدری صحبت شد

از او شنیدم که [illegible] که در اینجا دیده از جهت [illegible] قدری داده است در این

[illegible] زراعت [illegible] در باغ [illegible] درخت زیتون [illegible] بود

روز هفتم از فیض آباد الی درختنگان هفت فرسخ راه رفتیم تمام این اطراف فیض آباد

راه دهنه کوه میشود در دامنه کوه چشمه گرم واقع است که فوران دارد به درجه حرارت [illegible] اگر گردی

داشت تمام راه از میان دره و کوه میگذرد [illegible] که جای آنها بی درخت است و در دره‌ها

هر جا که آب دارد بید و خرزهره و [illegible] و گز [illegible] بود [illegible] چند

چنار داشت و در [illegible] خانوار [illegible] که [illegible] اینجا [illegible] نشسته [illegible] اینجا

[illegible] مشهور [illegible] راه زیاد دیده [illegible]

رسیدیم و [illegible] ده [illegible] هم داشت [illegible] چند ده [illegible] گذشته [illegible] رسیدیم

در وسط جلگه درختنگان واقع است [illegible] حسین خان صاحب این ده [illegible]

مشرف شده [illegible] در خانه [illegible] درختنگان

[illegible] است قدری سرخ رنگ است [illegible] خوب

و چمن‌های جلگه [illegible] علف و سبزه و آب [illegible] درخت [illegible] دیده شد

روز هشتم [illegible] از درختنگان [illegible] فرسخ راه بود تا [illegible] دهنه جلگه

درختنگان [illegible] گذشته [illegible] خاک [illegible] دیدیم [illegible] است

[illegible] ندارد [illegible] راه [illegible]

دهنه جلگه [illegible]

درخت چنار زیاد است مقابل بقعه فاصله کمی که با [illegible] است که سیران باشند که

تیز و [illegible] از همه اطراف گرگان به است [illegible] با کمال باغ [illegible] است

که بیست سال قبل بیشتر با خان سردار در اینجا فوت شده و از اینجا گرگان تقریباً

یک فرسخ است جاده از چند ده [illegible] دورتر که شهر از [illegible] خرابه زیاد [illegible]

خرابها سابقاً جزو شهر قدیم بوده و هم در اسم [illegible] دارند و در خرابه [illegible] زیاد

دارد و [illegible] است [illegible] می‌گویند [illegible]

دارد [illegible] پیدا شده [illegible] است [illegible] حکایت

کرد که در زمان قدیم [illegible] رسیده [illegible] در گرگان [illegible] که

کشته [illegible] حکیم [illegible] عرض کرد که زن [illegible] گرگان [illegible] یک

خواست امتحان کند [illegible] نبض [illegible] سالم

بیرون [illegible] حکیم جواب [illegible] بیرون [illegible]

[illegible] که [illegible] در جواب [illegible] حکیم [illegible]

[illegible] حکیم را [illegible] رتبه [illegible]

[illegible] حکیم گفت آنچه عرض کردم همین است [illegible] گرگان [illegible]

عرض کردم که [illegible] تاریخ [illegible] که [illegible] حکیم [illegible] می‌گفتند

و چه گفته

چهارشنبه ۲۲ اکتبر دوباره از گرگان برخاسته عزم مراجعت کردیم منزل

امشب از گرگان الی [illegible] سابقاً عرض شده

[illegible] از [illegible] الی [illegible] شش فرسخ راه است یک فرسخ و نیم از [illegible]

داخل کوه می‌شود و آنجا رباط کوچکی از بنای [illegible] سمنان است [illegible] جاده سه فرسخ و نیم

[illegible] است و [illegible] داخل جنگل [illegible] می‌شود از چند ده گذشته وارد [illegible] شدیم

در جلوی [illegible] بقعه است که [illegible] مشهور است مردم می‌گویند که [illegible] از

جاسوسهای امام موسی کاظم علیه السلام [illegible] مدفون است [illegible] زیاد و در اینجا پیدا [illegible]

[illegible] دهقان عقب گنج [illegible] نزدیک [illegible] شده [illegible] دارند [illegible]

کسی جرئت کندن [illegible] ندارد [illegible] دارد [illegible]

عمارت [illegible] است و در اینجا [illegible] داشتیم [illegible] کرده [illegible]

هستند از [illegible] است شرف‌آباد [illegible] آباد فخرآباد [illegible]

مبارکه [illegible] مرشاد [illegible] کمال‌آباد [illegible]

[illegible] باغ [illegible] کریم‌آباد [illegible] حسینیه [illegible] و غیره

[illegible] که [illegible] دارد و [illegible]

تا ازین قبیل را دو کار و دیگر را سرکار دیده‌اند و ابنیه که در سفر قبلی بطرف سید عباس

دیده بودم درست مقابله‌ی شهر بود تا حصه کهنه‌ی آن رها شده حالیه طرف غربی

گورخوران میرفتو و میوه‌جات با شیرخشت و گلیدسر و آلو و سیب و پسته و زرد آلو

و غیره است کار زیاد دارد

منزل سیم از باشیر الی کاروانسرای خونسرخ شش فرسخ و نیم است دو سه فرسخ

در جلگه رو به سر بود و از دهات کوچک که گذشتیم و اینها هات از قرار است کهنه

کزنک کزری (شاداباد) (ده منذر) (ده بیرم) حسین آباد با بزنک

بعد از آن داخل کوه شدیم و بعد از دو لب رودخانه خانقین و دو دره با تنگکاه

میرفتو در اینده ره درخت بید زیاد دارد و در زمستان گرگ بسیار در اینجا است بسیار

شده که گرگ راه عبور مسافرین را بسته اینجا هم ظرف خاک بیرجان است و شاه جاده

گمان میکنم از اینجا میرفتو قبرستان زیادی در اینده ره بود و همه قبرها سنگ مرمر

ممتاز داشتند تاریخهای سنگ قبر صد و شصت سال بیشتر از آن بود کاروانسرای

خونسرخ رباط کوچک سر پوشیده است جای مناسبی در اینجا نبود بیرون منزل کردیم

سیال شب هوا زیاد سرد بود و رودخانه که از وسط دره جو کاروانسرا جاری بود

یخ بسته بود اینده ره تلاق خانقین قرار است و فاصله یک فرسخ ده کوچک بره بیز

مشهور

مشهور است کوه و رقیه است کوه‌هاری این اطراف بسیار کثیر از زردی و جمع کوه‌ها در حیرت

آن مردم خیلی سفید است کثیر از آن کوه است و کوه چشمه هم دارد کاه و کرها

میخورد بسیار فربه میشود از ریشه کوه کوچک طناب ساخته میشود و پوست کوه

که چرخ میخراشند شش شقه میزند و از دو دانه تا میان زرد و تیاش بیرون است

این کوه دقیقاً علف عجیبی است و درختچه سمع زرد که از در جمع میکنند هم در اینجا

زیاد و در دارد اشترک هم که شقیقی داخلی نقره سفر و شسته در اینجا پیدا میشود

منزل چهارم از رباط سرخ الی ده دوابنج فرسخ و نیم راه است تمام راه پیاده

بود درخت کوه هم زیاد داشت هر روز از کوه یخ که کوهی بیخ قله کوچک است

رو شدیم بعد از طی یک فرسخ و نیم سر که در خونسرخ رسیدیم در اینجا منظرگاه خوبی بود

بود تمام جلگه بیرجان و دره فارسی دره اورند و کوه جغر و کوه خواجه جی و کوه

تفتر پیدا بود و در جلگه بیرجان دهات بسیار بود که بیشتر آنها درخت ارجن و بادام

کوهی زیاد داشت چوبهای ارزان در اینجا بطرف میبرند و ارجن اینجا بسیار

شده است جاده خیلی سرازیر شده داخل دره بید خواب شدیم سنگ کوه

اینجا از جنس سنگ دره بود همچنین در سنگ دره خوب آب نا آب

خطوط کهنه لطفی کوچک سیاه که در آن حرف زنده و مجنون از خوردن این سنگ نیها

حاصل میشود خاک اینجا سفید و لطیف بود که از این حاصل میشد آنچه که از لطیفه دیدم نمی

دانستند به بنده بگویند که چقدر از چه جهت دارد چه لطیفه آمده از دور دره به [illegible]

ده باغ شاه و چهار الدین واقع است که اینجا در دست راست بود که ممتاز است ده [illegible]

بسیار آبادیست و خانه کشف ده دارد [illegible] از ده [illegible] ایستگاه نواب فریدون میگویند

و فریدون ده بزرگ در دامنه کوه نزدیک ده دو امت در فریدون چند درخت کهن

کوه و قبرستان بزرگ بسنگهای مرمر خوب است این سنگهای مرمر از کوه [illegible] است لا اعلم

که حالا در آنجا مرمر نمی‌آورند زیرا که بسیار سنگهای تاریخ را تازه تر از [illegible] است

بعد از هجرت بوده

منزل پنجم از ده [illegible] الی بارز سه فرسخ و نیم است تمام فرسخ [illegible] رفتم خانه

فریدون رفته راه به دست راست [illegible] ده الله آباد دست چپ [illegible] به فرسخ و نیم [illegible]

تنها بودیم و [illegible] دست چپ [illegible] بارز دست راست [illegible] است

و [illegible] آباد و [illegible] و [illegible] و درختان کم نشسته دارد بارز شدیم جمیع ابنیه‌ها است

سر و سبز است درخت بید و انار و انجیر در اینجا بعمل می‌آید بارز قصبه است و چهار صد

دو خانوار دارد و دکاکین بارز [illegible] ده است [illegible] از [illegible] ها است بید مشک

اینجا بارز خوب است زیرا همه [illegible] که [illegible] میخورند

بارز

زرتها را باران آمده در دره زراعات زیاد دارد و امسال گذشته آب [illegible]

بسیار کم بوده و باغات بسیار خشک شده و چند دهات که از حق تعالی افتاده عیب بارز

بسیار خوب است میوه جات دیگر از جهة [illegible] در اینجا خوب [illegible] بارز [illegible] و گندم

ساخته‌اند [illegible] بارز سالی پنج هزار من کتیرا [illegible]

زیاد و [illegible] حاصل کتیرا [illegible] است [illegible] بارز در تمام دنیا مشهور است و سالی [illegible]

بیش [illegible] است مردم [illegible] اگر [illegible] قیمت دارد [illegible] را در اینجا

چند [illegible] خار شتر در اینجا [illegible] خار [illegible] خار شتر

در اینجا معالجه چشم درد میکنند [illegible] شخصی [illegible]

صبح [illegible] گفتند که [illegible] در همه [illegible]

منزل ششم از بارز الی ده شتران شش فرسخ راه است راه این منزل بسیار خوب است

اول از چند تپه [illegible] شهر بابک [illegible] صاف و خوب [illegible] تپه [illegible]

[illegible] کرده میخوردند [illegible]

ده شتران [illegible] از چند پارچه ده است [illegible]

و فتح آباد [illegible] این پنج [illegible] دهات شهر بابک بوده است [illegible]

خراب است [illegible] خراب شده [illegible] فارسی [illegible]

جز اسپانبر در شهربابک است و میان شهر و ده شهرستان واقع است خرابه زیادی دارد

حالا قصبه خانه بیش از دویست در زمان نادرشاه ایلات شهربابک یکصد و پنجاه و

چهار قنات بوده حالا تقریباً سیزده چهارده قنات است در اطراف شهربابک خاک بوده زیاد

به عمل و خاک بوده برای زرگری که میخواهند سابقاً عرض شد که جهت خرابی شهربابک در دشمنی

عرب فارس بیشتر است ولی جهت دیگر هم دارد که افغان قریب سه سال بمحصوری ایران

در آنجا نشسته بوده با فوج افغان برگشته شهربابک خراب شده خاک نو محصور شد و این غلط است

زیرا که جمیع طوایف شهربابکی در زمستان از آنجا کوچ کرده به خاک جنوب فارس میروند حالا هم

شهربابک جزو ولایت طوایف نصف سال در خاک یزد و نصف سال در خاک فارس

در این خاک دزدی [غارت] کرده به خاک کرمان میروند چون اینجا خاک دولت و حاکم مختلف میباشد

زیاد خلل میکند و شکی نیست تا کنون اینجا را دیگر تنبیه شود که شهربابک سابقاً صاحب جمعی

بوده حالا زیاد فقیر شده است و جهت سفر طهران دیگر از عارض بیش و نتیجه بخشیده است

شهربابک دیوار و خندق ندارد در همه اطراف ارزش است ساختمان شهر قلعه قدیم

واقع است و از شاه جنید [illegible] باز از آنجا [illegible] کرده بود و قلعه کهنه [illegible]

افغان در شهربابک توقف کرده در این قلعه منزل داشته زورخانه و مسجد و چند طاق و دیگر

تا حال معلوم است از طایفه [illegible] الی حال در آنجا نشسته [illegible] کرده

اند تا وقتیکه حاجی ظهیرالدوله مرحوم حاکم فارس بوده طوایف عرب خرابی زیاد به شهربابک

رسانیده‌اند تمام خلق فارس در زمان ایشان بظلم بوده‌اند هرکس هر چه میخواسته میکرده تمام باغات

شهربابک را خراب و درختهای آنجا را هم بریده‌اند دیوار و قلعه‌ها را خراب

کرده‌اند آتش به خانه زده خانه‌ها را سوزانیده‌اند مساجد و منبرها را [illegible] کشته‌اند در جاهای کرد

شهرستان چیزی نیست چهار صد خانوار داشته حالا کمتر است سیصد خانوار داشته باشد مردم

دهات شهربابک فقیرند و زراعت سالهای خرابست کارهای خوب ندارند حالا هم بخت سالها است

که غارت عرب در این خاک کمتر شده است ولی مردم تا حال هم مطمئن نگشته‌اند به آبادی کرده‌اند

خدا حسب ده شهرستان قنات بسیار بوده ده چیز تا حالا هم هست همه جا خراب و ویران

بود

قنات هم از ده شهرستان الی شهربابک پنج فرسخ است تمام آب آن صاف و در حلقه

جاری شده از نقطه قنات که سابق درمیان ده شهرستان و شهربابک جاری بوده

حالا سه رشته بیشتر نمانده چند ده درمیان راه دیده شد حصاران که بهرست

از قبیل مهرآباد ده قطبی فرح زلو ده نو جلگه شهربابک حالا زراعتی

آب شور رنگ زرد و بسیار کم و آنچه زیاد دارد شهربابک با شهر آبادی جاری ده

باشد راستی چهار قلعه دارد قلعه‌ها بر قله هر صورت که شهربابک مشهور چهار ده جا

بزرگی که در سمت شهربابک است و در نزدیکی رودخانه خاک زرد خوب پیدا میشود و در دامنه و در

راسته سمت شمال و شرقی شهربابک واقع است چند ده و قریه دارد و در دامنه آنها

بیشه معتبر است و بیشه بنه و فندق زار دارد که در تابستان قریه جلگه جات در ییلاق نشینند و در

زمستان در خانه های کوهی که بسیار سخت ساخته اند منزل دارند دیگری از بیشه ها است که دارای است

و در نزدیکی آن معدن فیروزه است و این معدن از قدیم بوده و نیکه صاحب دیوان در فیروزه

حکومت داشته مدتی کار در اینجا کرده است جمیع کوه های این اطراف مس دارند در سمت جنوب

شهربابک در راه نی ریز معدن سنگ سفید ده است و در اینجا معدن چهار رنگ از سیلور و شسته

دختر ها این شش ده بدخشانی است و این معدن از قدیم است مگر در شهربابک

توقف کردیم تا ذیقعده آن که لطفعلی خان مرحوم است صاحب خانه که منزل

ما بود با شیخ محمد حسن شیخ الاسلام شهربابک برای دیدن عصری با حاکم شهربابک که یکی

از مباشرین حضرت [illegible] السلطان بود به دیدن قدری گردش کرده دیدیم که در وسط شهر

واقع است مشهور بالقلعه سنگ است و در جنب آن تپه مصنوع است و در پای آن سنگی بزرگ

نشان دادند که قدمگاه دلدل [illegible] گشت زنان شهربابک زیاد دارند ابریشم خوب هم

اینجا میسازند و [illegible] است که در اینجا [illegible] خوب از پشم سفید میکنند تمام شهربابک پر از

علف [illegible] است و در آن [illegible] میزنند و از [illegible] جای [illegible]

منزل هشتم

منزل هشتم بعد از توقف در شهربابک دو مرتبه حرکت کرده تا [illegible] رفتیم و این منزل

پنج فرسخ بود ده کوچکی در دامنه کوه واقع است راه تا اینجا صاف و به سنگلاخ بود و انواع

درختهای راه دیده شد از اینقرار است گز پرچرو [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] فتح آباد [illegible] تا [illegible] چند خانه از سنگ ساخته چند درخت توت

و آب خوبی هم در اینجا میباشد کوه ها [illegible] در دامنه آن واقع است همان کوهها است

که در سفر [illegible] دیده شده است و کوه [illegible] در سمت شمال [illegible] است تمام

[illegible] در جلگه شهربابک در [illegible] که از همه بهتر [illegible]

ده گرفته و در اینجا منزل کردیم

منزل نهم از [illegible] تا جوزم که تقریبا سه فرسخ راه بود تمام این راه را در میان

کوه سیر نمودیم در دره این چند ده کوچکی دیده شد جمیع دره آب زیادی داشت در وسط

[illegible] که منزل کردیم [illegible] است [illegible] دیوار [illegible] دارد

که تمام کوه [illegible] منار [illegible] کوه ده کوچکی است که [illegible] دختران [illegible] واقع است

درخت بید و گردو [illegible] و نارنج و [illegible] در دره [illegible] بود [illegible] از ده [illegible]

[illegible] که نشسته [illegible] جوزم شدیم همه [illegible] قلعه کوچک که روی تپه واقع است در وسط

[illegible] جوز و [illegible] شهربابک است [illegible] دارد

کوه اترب در نزدیک جوزم است دور همه مغاره بزرگی است بعضی میگویند که این
مغاره منزلگاه حضرت ایوب بوده است و برخی آنرا قدمگاه حضرت امام رضا علیه السلام
میدانند در میان مغاره آبی است و آن آب خاصیت زیاد دارد بعضی از روی دل خوشی که کرم
دارد آن را برای زینت فوراً میبرند و بعضی از افواه مردم آنکه نشنیده خود بنده هم از مردم
عده میگویند اگر مغ باید دو قوری از آن آب را بزمین بریزد مغ نمی میرد خودم هم رفت
جوزم شعیر خوب دارد قابل انجیر زیاد دارد بعضی انجیر دارد ولی انجیر کوهی که در کوه خود
رو میشد در این چند سال گذشته شاخ درخت انجیر از شهر بابک آورده اند و به درخت کوهی پیوند
زده اند بهتر است که بعد از این انجیر جوزم هم درشت و شیرین و خوب شود درخت
رز جوزم در بیست سال قبل از این الی حال روز بروز کمتر شده است کرمی است که آنها را
ضایع و خراب مینماید مع هذا چند درخت رز در باغ کدخدا در تمام جوزم بیشتر دارد
کدخدا بر همه ... دست نه بود و پنجاه سالست که کدخدای جوزم میباشد کوههای اطراف
همه سنگ دارد و بیشتر در آنها معدن زیاد دارد ... است که در این معدن کار کرده اند در
دره های آنها درخت گز ریگ که شش نیترین است زیاد دارد و ثمر گز بیده است ... درخت وی
خوب است بجهت درد دندان و بن دندان را هم محکم میکند کوهی بسمت شرقی جوزم است
که سر دم ... و کوهیکه بسمت غربی جوزم است کوه دم گرفته دوم در آنها معدن ...

ودائر رو جمعه قدم روی کوه پیدا است

منزل دهم از جوزم الی فاریاب فرسخ و نیم نصف راه در رودخانه است نصف دیگر در جلگه
دالکه که جاده در جلگه میشود ترک و ... است در آنجا ... خرابه است قریه ...
ترک هم ... شهر بابک و شهر کرمان است سرحد ... است در دو فرسخی ترک ...
... آب ... زیاد ... دیده شد از برج الی فاریاب
جلگه صاف است در تمام جلگه ... مردم فاریاب اطراف ... زیاد
... از فاریاب ... چهار روزه ... ذکر ...

در این چند ... روزه ... بیمار ... شد بعد از
سه روز توقف عازم ... شدیم ... و چهار روز ...
بعد از چند روز توقف ... حضرت ... السلطان ...
مراجعت ... چند روز ... و وارد
طهران شدیم